

آسیب شناسی مطبوعات در یکصدمین سالگرد نهضت مشروطیت

چکیده: نهضت مشروطیت ایران، یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی اجتماعی تاریخ معاصر ایران است. از آنجا که امسال (۱۳۸۵) یکصدمین سال شمسی صدور فرمان مشروطیت توسط مظفّرالدین شاه است؛ اقدامات فراوانی در جهت بزرگداشت و تجلیل از این رویداد بزرگ و تحلیل وقایع و رخدادهای آن انجام شده است. برگزاری بیش از پانزده همایش بزرگ علمی در داخل و خارج از کشور، تولید برنامه‌های علمی و هنری در صدا و سیما، اجرای تئاترهای خیابانی، تشکیل نمایشگاه‌های عکس و اسناد دوره مشروطه، راه اندازی سایت‌های متعدد اینترنتی و اختصاص صفحاتی از مطبوعات مختلف به این رویداد تاریخی از جمله مهم‌ترین اقدامات در این زمینه است. مقالات ارائه شده در مطبوعات در چهار ماه اخیر به ویژه در مردادماه از لحاظ کمی و کیفی قابل ملاحظه می‌باشد. این مقالات از جهت تنوع مباحث در حوزه‌های مختلف؛ از اندیشه‌ها و نظریه‌ها گرفته تا اندیشمندان و نظریه‌پردازان؛ از مطبوعات و انجمن‌ها و احزاب گرفته تا کتب، رسائل و نامه‌ها و تلگراف‌ها؛ از مباحث سیاسی، جامعه‌شناسی و تاریخی گرفته تا مباحث هنری، ادبی و شعر و طنز مشروطه؛ از علما و روشن‌فکران گرفته تا درباریان، تجار و زنان و کودکان و نوجوانان؛ قابل توجه و ارزشمند است. به رغم این شایستگی‌ها، در مواردی نیز این مقالات قابل تأمل و در خور نقد و بررسی است که در این مقاله این موارد مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت.

رؤیای مشروطه:

ماکماکان در عصر مشروطیت به سر می‌بریم، به این اعتبار موانع تحول جامعه ایرانی که جنبش مشروطیت در پی حذف و هدم آن بود، کماکان به قوت خود پابرجاست و هنوز در

شرایط دوام ساختار سیاسی پاتریمونیاال هستیم و باز تولید مداوم آن ادامه دارد. ما باید با نگاه به نمونه‌های موفق مشروطه به ویژه انقلاب مشروطه انگلستان اصول و معیارهایی را به دست آوریم تا بتوانیم بفهمیم که مشروطه علی‌الوصول چه تکالیفی را بر عهده دارد.^۱ آزادی اندیشه و بیان، قلم و مطبوعات، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها، مجامع و محافل اعتراضی، احزاب و انتخابات در ایران نهادینه نشده است. در حال حاضر با آن که به نظر می‌رسد گفتمان دموکراسی در ایران حرف اول را می‌زند اما در عمل، پایه‌ها مناسبات و نهادهای دموکراتیک، آن قدر استوار نشده است که «مردم سالاری» را سرنوشت اجتناب‌ناپذیر ایران گردانند. در چنین شرایطی، تحقق «دموکراسی» مقابله با «استبداد» و رسیدن به توسعه همه‌جانبه و پایدار تنها از طریق فهم صحیح تحولات پیشین به ویژه تحولات یک قرن اخیر امکان‌پذیر است.^۲ امروز یک قرن بعد از انقلاب مشروطه، بیش از نیم قرن پس از جنبش ملی کردن نفت و بیش از ربع قرن پس از انقلاب اسلامی ایران، در جهان اسلام هیچ ساختار مطلوب سیاسی که با این سه پدیده (دموکراسی خواهی، استقلال خواهی واقعی و سازگار کردن دموکراسی خواهی با باورهای دینی) به درستی مواجه و به نمونه کارآمدی برای سایر جوامع بدل شده باشد، وجود ندارد. جمهوری اسلامی نیز نه تنها الگوی جامعی برای جوامع اسلامی محسوب نمی‌شود؛ بلکه نسبت به توسعه سیاسی جهان توسعه یافته، نارسایی‌های چشمگیری از خود نشان می‌دهد.^۳ حتی بعد از گذشت یک قرن از مشروطه خواهی، مشروطه سرانجام مثبتی پیدا نکرده است.^۴

برداشت‌گزینشی و تحریف اندیشه‌ی علما:

میرزا فضلعلی آقا با اقداماتی چون: توسعه «منطقه الفراغ شرع»؛ دخالت دادن عناصری چون «حفظ نظام» «مصلحت نظام» و «فایده‌توانین» در امر قانون‌نویسی و میدان تقنین را

۱. حجاریان، سعید، تکالیف مقوق مشروطه، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳

ص ۲۲

۲. مصطفی تاج‌زاده، سید، بازخوانی مشروطیت، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷،

۸۵/۵/۱۳ ص ۳

۳. امین‌زاده، محسن، صدسال دموکراسی خواهی در ایران و جهان اسلام، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده

مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳ ص ۳۰

۴. نکوروح، محمود، عوامل تأخیر دموکراسی و مشروطه در ایران؛ هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده

مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳ ص ۳۰

بازتاب اندیشه ۷۷

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

جولانگاه عقل عرفی قرار دادن؛ اظهار این که قوانین منافاتی با شرع نخواهند داشت، به جای این که گفته شود کلیه این حقوق مستنبط و مستفاد از شرع خواهند بود (تقابل دین حداکثری با دین حداقلی) و پرکردن این خلأ عظیم با تکیه بر «عقل عرفی»، همگی گام‌های بلندی در جهت سکولار شدن تقنین محسوب می‌شود. خواه این سکولار شدن راعقلانی و عقلایی شدن امور حقیقی و اعتباری بدانیم و خواه آن را تفکیک نهاد سیاست از نهاد دین به حساب آوریم.^۱

اگر فقیهان مدرسه قم (رهبران انقلاب اسلامی) با مکتب سیاسی خراسانی (رهاورد مدرسه نجف) آشنا بودند، در قانون اساسی جمهوری اسلامی تغییراتی به وجود می‌آمد و آنها مشی سیاسی دیگری را پیشه می‌کردند. در این مکتب دوگانه‌های شریعت و مشروطیت، فقیه و قانون، حقوق مردم و تکالیف الهی، سنت و تجدد در کنار هم پذیرفته می‌شوند و استبداد و حکومت مطلقه در تعارض ذاتی با اسلام معرفی شده و اصول مشروطیت اظهار ضروریات اسلامیه در عصر غیبت، در عرصه سیاست شناخته می‌شوند.^۲ اگر مشروطه بازخوانی می‌شد، شاید انقلاب اسلامی مسیر دیگری می‌پیمود و در دوره اصلاحات به جای نایینی استادش آخوند خراسانی مؤسس جامعه مدنی در ایران خوانده می‌شد.^۳ اجتهادات متعدد نایینی در رساله تنبیه‌الامة در مسائل مختلف اندیشه سیاسی سنتی شیعی، از وظایف و کارکردهای حکومت در اسلام گرفته تا حقوق شهروندان در عرصه عمومی و تا خارج کردن حکومت از احکام غیبت در نظریه شیعی و تحویل آن به امر عمومی، و... مسیری را در این حوزه معرفت دینی گشود که ادامه و تکامل آن می‌توانست پشتوانه تئوریک قدرتمندی، برای ساختن بنای دموکراسی متناسب با فرهنگ و اعتقادات جامعه ایران باشد و مسیر دیگری در تاریخ مبارزات اجتماعی و سیاسی ما بگشاید. راهی که نایینی و عالمانی نظیر او در صدر مشروطیت گشودند رهروی نیافت و در کوران تحولات پس از مشروطه به محاق رفت و تاریخ اندیشه دینی صد سال اخیر به گونه‌ای دیگر رقم خورد. هرچند توجه به حق

۱. توکلیان، جلال، دفاع دینی از تقنین عرفی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳

۲. کدیور، محسن، جایگاه دین و حقوق مردم در حکومت مشروطه از دیدگاه آخوند خراسانی، هفته‌نامه

شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳، ص ۲۲

۳. تاج‌زاده، سیدمصطفی، بازخوانی مشروطیت، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷،

مشارکت شهروندان در اداره امور و تعیین سرنوشت خویش در آرای فقهی مجتهدان و مراجعی چون آیت الله یوسف صانعی اگرچه نوآوری‌های پراکنده‌اند، اما بسیار ارزشمند و امید بخش‌اند.^۱

نایینی برای ضرورت حکومت مشروطه به توجیه‌های دینی روی می آورد و می نویسد: بهترین وسیله، حفظ امتیازی همچون رژیم مشروطه و اجتناب از استبداد مصونیت از گناه یا عصمت بوده که زمامداری در مذهب ما دوازده امامی‌ها مبتنی بر آن است؛ اما از آن‌جا که چنین کسی یعنی امام، در میان ما نیست باید شکل حکومت مشروطه را انتخاب کنیم. نایینی اگرچه در چنین جملاتی هیچ حق ویژه‌ای برای زعامت فقها نمی شناسد، اما او نیز در بحث‌هایش به روش‌های مرسوم زمان میان فقها توسل می جوید و علمایی را که نظام خودکامگی را تقویت می کنند کافر می شمارد.^۲

تجلیل از چهره‌های معلوم الحال مشروطه:

در مقاله‌ای با عنوان انقلابی همچون ملک المتألهین^۳ از وی و مبارزات وی تجلیل شده است. در مقاله دیگری از وی با عنوان بزرگترین سخنران مشروطه، بنیانگذار آزادی خواهی و مردم‌سالاری، شهید آزادی خواهی و مشروطیت نام برده شده است و بسیار تأسف خورده شده که چرا قبر این فرد به صورت یک مزار و در قالب یک محل مورد احترام، در نیامده است.^۴ در برخی مقالات از تلاش‌های تقی‌زاده در تدوین و تصویب مواد مترقیانه متمم قانون اساسی، انتشار مجله کاوه، و... تجلیل شده است.^۵ در برخی مقالات درباره یحیی دولت‌آبادی چنین آمده است: او از جمله کسانی بود که عمر خود را صرف خدمت به ملت و مملکت کرد و حیات خود را در راه نشر معارف و تنویر افکار عمومی و دفاع از منافع وطن و مبارزه با بیگانگان و بیگانه‌پرستان سپری ساخت.^۶

صدیقه دولت‌آبادی خواهر یحیی نیز از کسانی است که در برخی مقالات از او به عنوان اولین روزنامه‌نگار زن ایرانی و به دلیل مخالفت با قراردادهای استعماری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ و

۱. آرمین، محسن، نایینی اندیشه ناتمام، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۲۰.
۲. حمایت علمای نجف از مشروطه؛ روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ۱۴/۵/۸۵، ص ۹.
۳. میرآخوخلو، نسرین، انقلابی همچون ملک المتألهین، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۶، ۱۰/۵/۸۵، ص ۹.
۴. لقابی، سارا، خطیب مشروطه مزار ندارد، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۱۴.

۵. مومیوند، بیژن، سیدحسن تقی‌زاده به سوی تجدد، روزنامه شرق، ش ۷۴۹، ۱۲/۲/۸۵.

۶. معتمدی، ضحی، دولت‌آبادی، خاطره‌نویس مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۶۲، ۲۷/۲/۸۵.

انتشار مجله در همین راستا، تأسیس مدارس دخترانه، مقابله با استعمار خارجی در قالب برحذر داشتن از مصرف قند خارجی و شرکت در سمینارهای بین‌المللی تجلیل شده است.^۱ یکی دیگر از افرادی که در برخی مطبوعات مورد تجلیل و تکریم قرار گرفته و از او به عنوان مرد شگفت و روشن‌فکرترین رجال عهد ناصری و کسی که برای بیداری افکار و اندیشه‌ها لحظه‌ای از تلاش باز نیاستاد، نام برده شده، میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله است. در این مقاله از ملکم به این عنوان تجلیل شده که، مقابل حکومت می‌ایستاد و از اولیای دولت ایران به عنوان الواطی یاد می‌کرد که از مواهب ایران برای عیاشی خود استفاده می‌کنند.^۲

یکی دیگر از این افراد، سیدجمال واعظ اصفهانی است که در برخی مقالات از او با عنوان قهرمان شهید راه آزادی^۳ از رهبران دینی مشروطه، خطیب نامدار و محقق و مبارز مشروطه و از عالمان دینی برجسته ایران^۴ نام برده شده و روزنامه وی الجمال را یکی از اصیل‌ترین منابع برای شناخت ایدئولوژی مذهبی مشروطه دانسته‌اند.^۵

در برخی مقالات از صور اسرافیل به عنوان روزنامه‌نگار آزاده و شهید راه آزادی نام برده شده و از روزنامه‌وی به ویژه بخش «چرند و پرند» آن تجلیل بسیار شده است.^۶ همچنین از هم‌کار وی و نویسنده همین بخش یعنی علی اکبر دهخدا با عنوان علامه و کسی که سال‌ها برای فرهنگ این مملکت تلاش و خدمت کرد و کوشش و تلاش او تاکنون بی سابقه بوده، یاد شده است.^۷ در یکی از مقالات آمده است که، روزنامه صور اسرافیل به علت نقد اوضاع اجتماعی، سیاسی و بیدار کردن مردم و به خصوص در مقالات طنزآمیز چرند و پرند دهخدا و سبک نگارش نوین اهمیت دارد.^۸

۱. لهراسبی، مرضیه، اولین زن ایرانی روزنامه‌نگار، روزنامه شرق، ش ۷۶۴، ۸۵/۲/۳۰

۲. سلطانی‌فر، مسعود، دستاوردها و آموخته‌های مشروطیت، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۸۵/۵/۱۱، ص ۱۰

۳. عراقی، مهدی، قهرمان شهید راه آزادی، روزنامه شرق، ش ۷۸۲، ۸۵/۳/۲۳

۴. موسوی بجنوردی، احمد، نعمتی بالاتر از آزادی نیست، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۳، ۸۵/۵/۷، ص ۸

۵. شکوری، ابوالفضل، اندیشه سیاسی سیدجمال‌الدین واعظ، هفته نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳

۶. مومیوند، بیژن، پیش‌قراولان مطبوعات مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۴۸، ۸۵/۲/۱۱

۷. خوش‌کام، معصومه، دهخدا، ادیب و سیاستمدار، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۸۵/۵/۱۱، ص ۱۰

۸. اتحادیه، منصوره، بررسی کوتاه از روزنامه صور اسرافیل، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۵، ۸۵/۵/۹، ص ۹

فراکنی در علت شکست مشروطه:

در برخی مقالات مهم ترین علت ناکامی مشروطه را عدم فراگیری آن دانسته اند.^۱ در مقالات متعددی در بیان علت شکست مشروطه به استبداد زدگی ایرانیان اشاره شده است.^۲ ناآگاهی توده ها و استبداد زدگی و نداشتن مبارزه اجتماعی هدف مند و مسؤولیت ناپذیری آنها عامل شکست مشروطه بود.^۳

عده ای در آن برهه به دنبال مشروطیتی بودند که بر مدرنیته غربی تکیه داشته باشد. بعضی نیز حکومتی نسبتاً شرعی را خواستار بودند. همین گروه نیز اصل دوم متمم قانون اساسی را به این قانون افزودند. عده ای نیز قطع نظر از سنت و مدرنیته به دنبال رفع ظلم و بی عدالتی و... تلاش نمودند. چرا روابط سنت باوران باقشرهای پایین جامعه ما زمینه مشروطه گریزی را در میان این قشرها فراهم نمود؟ و همین امر رشد و گسترش مبانی مشروطیت را در میان توده های زیرین جامعه متوقف و عقیم نمود؟^۴

نفاق و شقاق و اختلاف در میان فاتحان تهران از جمله سردار اسعد بختیاری و محمد ولی خان تنکابنی سپه دار اعظم و پیرم خان ارمنی و ستارخان و باقرخان از یک طرف و اختلاف میان علمای مشروطه خواه نجف و علمای مشروطه خواه تهران و شهرستان ها با علمای مشروطه خواه و مخالف مشروطه مثل شیخ فضل الله نوری و دیگران و حتی علمای مخالفی مثل سید کاظم یزدی در نجف، از طرف دیگر چنان مشروطه طلبان را ناکارآمد و ضعیف نشان می داد که مردم عطای آزادی و دموکراسی را به لقای امنیت و آرامش بخشیدند و رفته رفته از خواسته های خود دست کشیدند و به دامان استبداد افتادند.^۵ شکستن کاسه کوزه های شکست های قبلی بر سر روشن فکران مشروطه، مبتنی بر آینده و عمل

۱. حاضری، علی محمد، مشروطه خواهان سردرگم بودند، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۲۸، ۸۵/۵/۱، ص ۸
۲. فرخی، حسین، چرا مشروطه به بار ننشست؟، روزنامه شرق، ش ۸۱۴، ۸۵/۴/۳۱، مهرزاد جوادی کوچک سراسی، چرا دو جنبش به کودتا انجامید؟ روزنامه شرق، ش ۷۶۴، ۸۵/۲/۳۰، محمد صنعتی، هراس از آزادی، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۲۸، ۸۵/۵/۱، ص ۸، محمد رضا تاجیک، جنبشی که به فرجام نرسید، ش ۱۴۸، ۸۵/۵/۱۲
۳. خلیلی، نسیم، توده ناآگاه و شکست مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۵۹، ۸۵/۲/۲۴
۴. ضمیران، محمد، تحلیل گفتمانی جنبش مشروطه (کامیابی و ناکامی تجربه مشروطه)، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۰، ۸۵/۵/۳، ص ۹
۵. جلالی فراهانی، احمد، غروب اصلاحات، طلوع استبداد، اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ۸۵/۵/۱۴، ص ۱۰

بازتاب اندیشه ۷۷
۱۲
آسیب شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

روشن فکرانه‌ای نبوده است. تقسیم تقصیرها در این چنددهه اخیر، هیچ‌گاه نتوانست به تولید ایده جدید، موج جدید و حرکت جدید در جریان روشن فکری و در بدنه اجتماع برسد. روشن فکر انسانی است انسان تر، مسؤول تر، حساس تر و شفیق تر برای خود و مردم اش است. بانگاهی نافذتر و راسخ تر و زودتر از بقیه عیب‌ها و ناتوانی‌ها را می‌بیند و انحراف‌ها را درک می‌کند و بهتر از بقیه می‌تواند راه برون رفت از همه اینها را بدهد. اما لزوماً ادراکات و راه‌حل‌هایش مطلق و همه‌جایی و همه‌زمانی و همواره درست نیستند. می‌توان گفت روشن فکر از چند جهت نسبت به انسان‌های دیگر انسان تر است که مهمترین آنها اندیشه ورزی، وجدان، مسؤولیت و قدرت تغییر و حرکت پیشاپیش می‌باشد.^۱

باید حرمت حریم روشن فکران نگاه داشته شود. یکی از راه‌های نگاهداری این حرمت، اتصال مجدد به روشن فکران پیشین است. ادامه بازخوانی آرای روشن فکران مشروطه و بعد از آن روشن فکران عصر پهلوی معقول‌ترین شیوه حفظ و تقویت انرژی جریان روشن فکری ایران می‌باشد. عملی که تقریباً از دهه هشتاد کمابیش به طور جدی آغاز شده است.^۲

تجربه یک صدسال تاریخ مشروطیت در ایران نشان داد که، نه باحذف دین از عرصه عمومی می‌توان راه به استقرار برد و نه باسلطه خرده نظام دین، بر سایر خرده نظام‌های اجتماعی. باید سنتزی از اقوال و آرای این یک صد سال ارائه داد که حقوق و جایگاه همه نیروها و نحله‌ها تضمین شود و دین و نهادهای دینی نیز مکانت و ارج خویش را داشته باشند. تأکید بر ولایت فقیه به عنوان یک حزب نهاد می‌تواند سنتز پیشنهادی یا دست کم در آمدی بر آن باشد.^۳

نظریه پردازی در خلأ (اشتباهات فاحش تاریخی):^۴ تنهایی و طغیان فتنی کسروی دغدغه‌ای ایدئولوژیک را دنبال می‌کرد، در تلاش بود تا از منظر خاص خود رویدادهای عمده این جنبش را بررسی کند، لذا نقش علما و روحانیون را به عنوان یک قشر اجتماعی خاص مد نظر قرار نمی‌دهد.^۴

پیش از مشروطه میرزا یوسف خان مستشارالدوله کتاب دو کلمه را نوشت تا میان حقوق بشر و دین آشتی ایجاد کند.^۵

۱. علی اکبری، معصومه، ما پیش رفته ایم یا فرو رفته ایم؟ روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۵۰، ۱۵/۵/۸۵، ص ۹.

۲. همان. ۳. باقی، عمادالدین، پیشین.

۴. ضمیران، محمد، تحلیل گفتمان در جنبش مشروطیت (کامیابی و ناکامی تجربه مشروطه) روزنامه

اعتماد ملی، ش ۱۴۰، ۳/۵/۸۵، ص ۸

۵. باقی، عمادالدین، مدلی برای تحقق دموکراسی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه) ش ۱۷، ص ۲۲

از زمانی که محمدعلی شاه با مجلس مبارزه می‌کرد آزادی خواهان برآن شدند که یک مرکز سری از افراد ورزیده و برجسته و مورد اعتماد به وجود آورند. در میان سران مشروطه خواهان افراد مورد اعتماد باشخصیتی چون ملک المتألهین و سید جمال‌الدین اسدآبادی و صوراسرافیل مساوات هسته اولیه و اصلی این مرکز را تشکیل دادند و به این ترتیب کمیته انقلاب ملی به وجود آمد.^۱

علمای نجف حکم تکفیر تقی‌زاده را که لیدر پارلمانی حزب دموکرات بود صادر کردند. وی (سیدحسن تقی‌زاده) فرزند سید علی اردوبادی در شهریور ۱۲۵۶ شمسی در تبریز متولد شد و در کودکی پدرش را از دست داد. پس از شاگردی در محضر علمای تبریز به نجف رفته و در آنجا هفده سال نزد شیخ مرتضی انصاری تحصیل کرد و در سال ۱۲۵۰ ش به تبریز بازگشت.^۲

با ورود مجاهدین به تهران، محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست اما لیاخوف روسی که فرماندهی قشون شاه را بر عهده داشت دست از مقاومت کشید و خود را در اختیار سپهدار گذاشت.^۳

در جنبش تنباکو با همه عظمت جنبش و بزرگی دستاوردهایش، گسترده‌گی جنبش هرگز از حد شهرهای تهران و اصفهان و تبریز فراتر نرفت. در دو سه شهر دیگر شامل مشهد و یزد نیز برخی اعتراضات پراکنده صورت گرفت.^۴

● اشاره

روایای مشروطه:

یکی از بحث‌هایی که در برخی از مقالات ارائه شده در مطبوعات مختلف دنبال می‌شد و حتی عنوان یکی از ویژه‌نامه‌های مربوط به صدمین سال مشروطه را به خود اختصاص داده بود، بحث «روایای مشروطه» بود. مقالاتی که به این بحث پرداخته‌اند عمدتاً در صدد اثبات و آقای این مطلب بودند که، نهضت مشروطه با همه فراز و فرودهایش نتوانست به آرمان‌های مورد نظر خود دست پیدا کند و به رغم گذشت یکصدسال از پیروزی این نهضت، وضعیت امروز ما همان وضعیت صدسال پیش عصر مشروطه است و باز هم باید

بازتاب اندیشه ۷۷

۱۴

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. خوش‌کام، معصومه، رادیکالیسم سیاسی مساوات، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ۱۴/۵/۸۵، ص ۱۰

۲. مومیند، بیژن، سیدحسن تقی‌زاده به سوی تجدد، روزنامه شرق، ۱۲/۲/۸۵، ش ۷۴۹

۳. فاضلی، محمود، محمد ولی‌خان خلعت‌بری سپهسالار اعظم، روزنامه شرق، ۳/۳/۸۵، ش ۷۶۵

۴. لیلاز، سعید، عبرت‌آموزی از مشروطه، روزنامه اعتماد ملی، ۱۱/۵/۸۵، ش ۱۴۷، ص ۱۰

همان آرمان‌های مشروطه را دنبال کرده و برای تحقق آنها تلاش کنیم. آنها معتقدند که ما کماکان در عصر مشروطیت به سر می‌بریم به این اعتبار که موانع تحول جامعه ایرانی که جنبش مشروطیت در پی حذف و هدم آن بود، کماکان به قوت خود پابرجاست و هنوز در شرایط دوام ساختار سیاسی پاتریمونیاال هستیم و باز تولید مداوم آن ادامه دارد.^۱ نویسنده دیگری معتقد است که امروزه هنوز استبداد در ایران وجود دارد، آزادی اندیشه و بیان، قلم و مطبوعات، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها، مجامع و محافل اعتراضی، احزاب و انتخابات در ایران نهادینه نشده و دموکراسی و مردم‌سالاری آن گونه که باید در ایران محقق نشده است:

در حال حاضر با آن که به نظر می‌رسد گفتمان دموکراسی در ایران حرف اول را می‌زند اما در عمل، پایه‌ها مناسبات و نهادهای دموکراتیک آن قدر استوار نشده است که «مردم سالاری» را سرنوشت اجتناب‌ناپذیر ایران گردانند.^۲ وی معتقد است در چنین شرایطی، تحقق «دموکراسی» مقابله با «استبداد» و رسیدن به توسعه همه‌جانبه و پایدار تنها از طریق فهم صحیح تحولات پیشین به ویژه تحولات یک قرن اخیر امکان‌پذیر است.^۳ نویسنده دیگری معتقد است: امروز یک قرن بعد از انقلاب مشروطه، بیش از نیم قرن پس از جنبش ملی کردن نفت و بیش از ربع قرن پس از انقلاب اسلامی ایران، در جهان اسلام هیچ ساختار مطلوب سیاسی که با این سه پدیده (دموکراسی خواهی، استقلال خواهی واقعی و سازگار کردن دموکراسی خواهی با باورهای دینی) به درستی مواجه و به نمونه کارآمدی برای سایر جوامع بدل شده باشد وجود ندارد و جمهوری اسلامی نیز نه تنها الگوی جامعی برای جوامع اسلامی محسوب نمی‌شود، بلکه نسبت به توسعه سیاسی جهان توسعه یافته، نارسایی‌های چشمگیری از خود نشان می‌دهد.^۴

در مقاله دیگری با عنوان «عوامل تأخیر دموکراسی و مشروطه در ایران» آمده است که حتی بعد از گذشت یک قرن از مشروطه خواهی، مشروطه سرانجام مثبتی پیدا نکرده است.^۵

مطالب فوق از جهاتی قابل تأمل است:

۱. ایجاد همسانی بین مشروطه خواهی و اصلاح طلبی با وجه اشتراکی مثل مطالبه قانون، عدالت، آزادی و توسعه امر صحیحی نیست؛ زیرا اولاً درخواست‌های مذکور، درخواست مشترک اکثر جنبش‌ها و نهضت‌ها و شاید تمام آنها در طول تاریخ و در سراسر

۱. حجاریان، سعید، تکالیف مقوق مشروطه، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۲۲
۲. تاج‌زاده، سیدمصطفی، بازخوانی مشروطیت، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۳
۳. همان، ص ۳ و ۹
۴. امین‌زاده، محسن، صدسال دموکراسی خواهی در ایران و جهان اسلام، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۳۰
۵. نکوروح، محمود، عوامل تأخیر دموکراسی و مشروطه در ایران؛ هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۳۰

دنیا بوده است. همواره مبارزات مردم با هر فرهنگ و قومیت و هر زبان و نژاد در پی تحقق عدالت، آزادی، قانون و توسعه بوده است. بنابراین با توجه به این نکته همه جریانات فرهنگی، سیاسی و مبارزاتی با هر گرایش و سلیقه‌ای از تبار مشروطه‌خواهان خواهد بود و این خصوصیت خاص جریان فوق نیست.

۲. اگر مراد از دموکراسی محقق نشده در ایران، معنای اصیل و اولیه آن یعنی حاکمیت مردم باشد که بعد از رنسانس در مقابله با تئوکراسی به معنای حاکمیت خداوند شکل گرفت و معنای دقیق آن همان اومانیسیم و انسان‌خدایی است، چنین دموکراسی‌ای هیچ‌گاه در ایران شکل نخواهد گرفت؛ چرا که دین و مذهب یکی از عناصر اصلی هویت ملی ایرانیان و فرهنگ سیاسی آنان است. اما اگر مراد از دموکراسی و مردم‌سالاری ایفای نقش مردم در حکومت و مشارکت آنها در مسائل سیاسی و حاکمیت آنها بر سرنوشت خویش باشد، چنین معنایی از دموکراسی در تمام طول تاریخ تحولات ایران، تنها پس از انقلاب اسلامی تحقق عینی یافت. چرا که بعد از انقلاب اسلامی برای اولین بار مردم ایران با شرکت در یک فرآیند نوع حکومت و نظام سیاسی حاکم بر ایران و قانون اساسی کشور را تعیین کردند. برای اولین بار تمام مردم از هر منطقه، از زن و مرد نمایندگانی را برای مجلس شورا انتخاب نمودند. برای اولین بار در ایران نظام جمهوری به پا شد و برای اولین بار مردم با رأی خود و در قضایی باز رییس جمهور خود را تعیین کردند. برای اولین بار تمام مردم نمایندگانی را تعیین کردند که شخص اول مملکت را بر اساس ملاک‌های موجود در قانون اساسی تعیین کنند و بر عملکرد وی نظارت نمایند.

۳. در بحث استقلال‌خواهی نیز، به رغم وجود حرکت‌های مقطعی ضد استعماری مثل جنبش تنباکو و جنبش ملی شدن نفت در دوره‌های قاجار و پهلوی، استقلال همه‌جانبه ایران پس از دوره صفویه، تنها بعد از انقلاب اسلامی و با شعار نه شرقی نه غربی، تحقق پیدا کرد و ایران به معنای دقیق کلمه از زیر بار تحکم و وابستگی به بیگانگان خارج شد. از بعد از انقلاب اسلامی دیگر از معاهدات تنگینی مثل معاهده تفلیس، پاریس، ترکمنچای و گلستان و قراردادهای امتیازات استعماری مثل امتیاز رویتز، قرارداد رژی، قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله و... و اعمال نظر بیگانگان در تعیین وزرا و نخست‌وزیران و نمایندگان مجلس ایران که در دوران قاجار و پهلوی نمونه‌های فراوانی داشت، خبری نیست.

۴. در بحث سازگاری دموکراسی خواهی با باورهای دینی نیز، با ابتکار حضرت امام^ع و تصرف در مفاهیم غربی مثل مفهوم جمهوری و تأسیس مفهوم جدید جمهوری اسلامی و امروزه با تعبیر دقیق و ابتکاری مردم‌سالاری دینی که توسط رهبری ارائه شد، تنها گام اصلی و اساسی در سازگاری دموکراسی خواهی با باورهای دینی برداشته شده است و علاوه بر گذار از مرحله نظر و تئوری به مرحله تولید مفهوم و تولید نظام خاص سیاسی متناسب با آن نیز رسیده است.

بازتاب اندیشه ۷۷

۱۶

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

به نظر می‌رسد آنچه نویسندگان فوق به دنبال آن هستند و به نظرشان هنوز محقق نشده است، همان دموکراسی به معنای خاص غربی و مدل خاص لیبرال دموکراسی است، که البته چنین چیزی تاکنون در ایران محقق نشده است و به دلایل مذکور محقق نخواهد شد. بر این اساس منظور ایشان از سازگاری دموکراسی خواهی با باورهای دینی، تطبیق باورهای دینی با مؤلفه‌های لیبرال دموکراسی است؛ یعنی اصل، لیبرال دموکراسی است و باید به تعبیر برخی قرائتی از دین ارائه دهیم که با این مفهوم سازگار باشد نه این که بر اساس مبانی دینی در مفهوم دموکراسی و جمهوری تصرف کرده و مدلی جدید از دموکراسی ارائه دهیم. در این صورت مشکل به بحث مبنایی قرائت‌های مختلف از دین و قبض و بسط شریعت منتهی می‌شود، که عدم پذیرش این مبانی، به تفصیل در جای خود بحث شده است.^۱ اگر هم مراد این باشد که دین اصل باشد، بهترین مدل و الگویی که در این فضا ارائه شده همان جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی است و اگر کسی مدل بهتری در نظر دارد باید مدل و الگوی عملی ارائه دهد که تاکنون چنین اتفاقی نیافتاده است.

با توجه به تمام مباحث مطرح شده آیا می‌توان گفت موانع تحول جامعه ایرانی که جنبش مشروطیت در پی حذف و هدم آن بود، کماکان به قوت خود پابرجاست؟ واقعاً جنبش مشروطه به دنبال چه بود؟ علمایی که رهبری نهضت مشروطیت را بر عهده داشتند و به تعبیر کسروی «اگر فتواهای علمای نجف نبود، کمتر کسی به یاری مشروطه می‌پرداخت، همان مجاهدان تبریز بیشترشان پیروی از دین داشتند و دستاویز ایشان در آن کوشش و جانفشانی، این فتواهای علمای نجف بود و همان ستارخان بارها این را بر زبان می‌آورد که من حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم.»^۲ این علما خواستار چه بودند؟ مگر خواست اولیه مردم و علما تأسیس عدالتخانه با ساختاری بومی و مناسب شرایط زمانی و مکانی ایران نبود؛ که ناگاه پس از تحصن سفارت تبدیل به مشروطه شد! با همه اینها و پس از غلبه مشروطه بر عدالتخانه، مگر علمای نجف «غرضی جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه»^۳ داشتند؟ مگر آنها «مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام»^۴ نمی‌خواستند مگر علمای ثلاثه نجف، نایبانی نظریه پرداز مشروطه، خواستار تطبیق قوانین مجلس با دستورات شرع نبودند و از

۱. در این رابطه ر.ک: کریمی، عطاءالله، فقر تاریخی‌گری، مرکز چاپ و نشر علامه طباطبائی، ۱۳۶۹. صادق لاریجانی، قبض و بسط در قبض و بسطی دیگر، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۲. واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰. مصباح یزدی، محمدتقی، تعدد قرائت‌ها مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰

۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۹ (دوجلدی)، ج ۲، ص ۷۵

۳. همان، ص ۳۸۲

۴. همان.

پیشنهاد شیخ فضل‌الله نوری مبنی بر نظارت تعدادی از فقها بر مصوبات مجلس حمایت نکردند؛^۱ مردم حاضر در تظاهرات‌ها و تحصن‌ها از مشروطه چه تصور و انتظاری داشتند؟ کسروی در این مورد می‌نویسد:

«چنان که گفتیم جنبش مشروطه در آغاز برخاستن خود بیش از همه رویه و رنگ «شریعت‌طلبی» می‌داشت...»^۲ این تصور به حدی زیاد بود که در عمل نیز در مردم تأثیر گذاشته بود. کسروی اوضاع تبریز را در صدر مشروطه این گونه توصیف می‌کند: «در دل‌ها گرایش سختی برای نیک شدن و نیکی نمودن پیدا شده و مردم را آرام نمی‌گذاشت. همه آن می‌خواستند که به نیکی‌هایی کوشند و گام‌هایی بردارند. چون بسیاری از پیشگامان از ملایان بوده و در سخن‌گویی‌ها چنین وانمود شده بود که به رواج شریعت کوشیده خواهد شد، و هنوز جدایی میانه خواست‌ها پدید نیامده بود، از این رو کوشش بسیار به دین‌داری می‌رفت.»^۳

حتی متحصنین در سفارت انگلیس که بحث مشروطه‌خواهی هم نهایتاً در آنجا از طریق سفارت‌القاء شد، در بیان خواسته‌های خود و علت تحصن خود چیزی جز درد دین و اجرای احکام اسلامی را ندارند. شریف کاشانی در رابطه با خواسته متحصنین سفارت می‌نویسد: هر یک از اصناف در چادری در باغ سفارت جمع شده بودند و برای معرفی صنف خود و خواسته‌شان چند بیت شعر بالای سر چادر خود زده بودند، محتوای این شعرها بیان‌گر خواست و دغدغه آنهاست. صنف تجار هدف حضور خود را «پیروی دین احمد مختار» می‌داند:

نموده‌ایم به پا خیمه با دل افکار	برای پیروی دین احمد مختار
به یاری شه دنیا و دین، امام زمان (عج)	به آن حضرت حجت قسیم جنت و نار
رضای حق بود باعث ترقی دین	شکوه دولت و ملت رضای هشت و چهار
بزرگوار خدایا به حق ختم رسل	برار حاجت حضاار فرقه تجار

صنف روغنی علت حضور خود را تضعیف دین اسلام می‌داند:

تجار روغنی همگی متفق شدند	این خیمه را به باغ سفارت به جان زدند
اسلام شد ضعیف، خدایا ترحمی	خشنود کن که جمله پریشان و درهمند...

صنف آهن ساز در پی حمایت دین و برتری شرع احمدی به سفارت آمده است:

ز لطف حضرت پروردگار بنده نواز	پی حمایت دین رسول ملک حجاز
ز کسب دست کشیدند صنف آهن ساز	برای این که شود شرع احمدی ممتاز

بازتاب اندیشه ۷۷
۱۸
آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. ر.ک: همان، ص ۴۱۱-۴۱۲. محمد حسین نایینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، شرکت سهامی انتشار، چ ۹.

۲. کسروی، احمد؛ همان، ص ۲۷۸ تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۸

۳. کسروی، احمد؛ همان، ص ۱۶۵

سایر اصناف نیز به همین شکل چنین خواسته‌هایی دارند.^۱ آیا می‌توان گفت مردم و علما خواسته‌ای غیر از اجرای احکام اسلامی و حاکمیت بر سرنوشت خویش از طریق تشکیل مجلس و قانون‌گذاری بر طبق قوانین شرع داشتند؟ آیا چنین مجلسی و چنین حاکمیتی به منصفه ظهور نرسیده است؟

واقعاً از نظر این نویسندگان، مشروطه به دنبال حذف و هدم چه چیزی بود؟ استبداد یا دین و یا روحانیت؟ فقدان آزادی و مساوات به کدام قرائت؟ مجلس و رأی اکثریت با کدام سازوکار؟ به نظر می‌رسد نویسندگان فوق هدف و خواست جنبش مشروطه را همان خواست آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان افراطی می‌دانند که کسروی می‌گوید: «راست است که آزادی‌خواهان تیریز دلیرانه «قانون مشروطه اروپایی» را می‌خواستند...»^۲ دلیل این مطلب این است که امروز نیز همین نویسندگان معتقدند که، ما باید با نگاه به نمونه‌های موفق مشروطه به ویژه انقلاب مشروطه انگلستان اصول و معیارهایی را به دست آوریم تا بتوانیم بفهمیم که مشروطه علی‌الوصول چه تکالیفی را برعهده دارد.^۳

آیا این درست است که خواست اصلی مردم و علما را که رهبران اصلی نهضت بودند، به خواست تعدادی مشروطه‌خواه سکولار تندرو تقلیل دهیم و بگوییم هنوز به اهداف مشروطه نرسیدیم؟ به راستی می‌توان نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را که از نظر مرحوم نایینی در زمان غیبت از جمله قطعیات مذهب امامیه است،^۴ نظامی پاتریمونیال دانست؟ مگر آقایان معتقد نیستند که مرحوم نایینی مؤسس جامعه مدنی است^۵ و تنها نظریه‌پرداز مشروطه از بین علماست. آیا می‌توان گفت ولایت فقیه که از نظر نایینی طرفدار مشروطه و حذف استبداد، در صورت فقدان امکان تحقق این ولایت آن‌گاه می‌توان از باب قدر مقدور به مشروطه روی آورد،^۶ نظام پاتریمونیال است؟ با این وضع یا نایینی طرفدار مشروطه نیست و حامی استبداد است و یا این‌گونه اظهار نظر در مورد نظام جمهوری اسلامی نادرست و غلط است.

برداشت‌گزینشی و تحریف‌اندیشه‌علما:

دفاع علما از تقنین عرفی؛ یکی از اموری که در برخی مقالات به چاپ رسیده قابل نقد و تأمل است، برداشت‌گزینشی و استفاده‌ابزاری از آثار و اندیشه‌های علمای عصر مشروطیت

۱. شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی) سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۴-۷۶
۲. کسروی، ص ۳۲۵
۳. سعید حجازیان، تکالیف مقوق مشروطه، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳
۴. محمد حسین نایینی، پیشین، ص ۷۳-۷۴
۵. تاج‌زاده، سیدمصطفی، بازخوانی مشروطیت، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ص ۲۲
۶. نایینی، محمد حسین، پیشین، ص ۶۵

است. در یکی از این مقالات با ذکر سخنان مرحوم میرزا فضلعلی آقا در مجلس معتقد است که میرزا فضلعلی آقا با اقداماتی چون: توسعه «منطقه الفراغ شرع»، دخالت دادن عناصری چون «حفظ نظام»، «مصلحت نظام» و «فایده قوانین» در امر قانون نویسی و میدان تقنین را جولانگاه عقل عرفی قرار دادن؛ اظهار این که قوانین منافاتی با شرع نخواهند داشت، به جای این که گفته شود کلیه این حقوق مستنبط و مستفاد از شرع خواهند بود (تقابل دین حداکثری با دین حداقلی) و پرکردن این خلأ عظیم با تکیه بر «عقل عرفی» همگی گام‌های بلندی در جهت سکولار شدن تقنین محسوب می‌شود. خواه این سکولار شدن راعقلانی و عقلایی شدن امور حقیقی و اعتباری بدانیم و خواه آن را تفکیک نهاد سیاست از نهاد دین به حساب آوریم.^۱

بر اساس مطالب موجود در همین مقاله، میرزا فضلعلی آقا در تقسیم امور که ممکن است در قانون‌گذاری مدنظر قرار گیرند می‌نویسد: الف) اموری که شرعاً به طور کلیت امر به آنها شده و تعیین خصوصیاتش منوط به تصویب علما و عقلا [به] مقتضیات اعصار است.... ب) دوم اموری که بالاصاله مباح است، لیکن برای حفظ نظام که واجب بر همه مسلمین است، لابد باید التزام به فعل یا ترک آنها بشود، نه به عنوان تشریح این قوانین. در این قبیل موارد حقیقتاً تعیین مصادیق برای واجبات شرعی به حساب اقتضای زمان خواهد بود. و اگر به جهت معاهدات دول و نحوها در بعضی موارد اجرای احکام شرعیه اولیه متعذر شود از باب ضروریات، باز با تصویب علما، احکام ثانویه بدل آنها می‌شود. اگر بعضی اقسام این احکام را احکام عرفیه بگوییم، مراد احکام عرفیه مخالف با شرع نخواهد بود.^۲

در این رابطه باید گفت: در همه موارد مذکور نقش علما و به تعبیر دیگر نقش فقه و شریعت در تصویب قوانین لحاظ شده است. در بخش اول که بحث تعیین خصوصیات است، ایشان این تعیین و تشخیص را بر عهده علما و عقلا نهاده‌اند، که استفاده از علما در کنار عقلا به این معناست که، علما وظیفه‌ای را در این تعیین و تشخیص بر عهده دارند که از عقلا به تنهایی بر نمی‌آید و گر نه ایشان می‌گفت تعیین خصوصیات بر عهده عقلاست و عقلا شامل علما هم می‌شد. لذا به نظر می‌رسد عقلا نقش تعیین خصوصیات بر حسب مقتضیات زمان را (که به نوعی همان تشخیص مصداق است) و علما نقش تأیید نهایی و عدم مخالفت آن با شرع را بر عهده دارند. بنابراین کاری که عقلا انجام می‌دهند تعیین خصوصیات است نه تقنین. اگر چنین باشد این نیز مانند سایر احکامی است که حکم کلی آمده است، ولی تشخیص مصداق بر عهده مکلف است. مثل این که حکم کلی شرع این است که موسیقی

بازتاب اندیشه ۷۷
 اسبب‌شناسی
 مطبوعات در
 یکصدمین
 سالگرد
 نهضت
 مشروطیت

۱. توکلیان، جلال، دفاع دینی از تقنین عرفی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵.

۲. همان.

مطرب حرام است، اما تشخیص آن که فلان موسیقی مطرب است یا نه بر عهده مکلف و بر اساس عرف سیره متشرعه است و این تقنین و عرفی کردن به معنای مقابل شرعی و قدسی نیست. چون این وظیفه تشخیص مصداق بر حسب عرف سیره متشرعه را نیز شرع تعیین کرده است.

در مواردی که اموری مباح است اما بر اساس قاعده حفظ نظام باید به ترک یا فعل آنها التزام بشود، این نیز یک امر شرعی است، چون مبتنی بر قاعده حفظ نظام یا حفظ بیضه اسلام است که یک قاعده شرعی است. بنابراین اگر بر اساس حفظ نظام، یک امر مباح، واجب و الزام آور شد این یک امر عرفی نیست؛ بلکه این نیز حکم شرع است که اگر عدم التزام به یک مباح موجب اختلال نظام شد، باید به آن ملتزم شد؛ لکن در اینجا همان طور که به نوعی خود میرزا فضلعلی آقا در ادامه گفته است، تشخیص این که در فلان زمان عدم التزام به فلان امر مباح موجب اختلال نظام می شود، بر عهده عقلا و بر حسب مقتضای زمان است. این هم باز نوعی تشخیص مصداق است نه تقنین. البته این مسأله در حقیقت همان حکم ثانویه است که میرزا فضلعلی آقا گفته است که، احکام ثانویه باید به تصویب علما برسد. لکن آن طور که از ادامه سخنان وی برمی آید، وی احکام ثانویه را، تنها احکامی دانسته که در تعارض حکم اولیه واجب یا حرام باشد. بنابراین چه امور اولیه که کلی است و تعیین خصوصیت آن به عهده علما و عقلاست و چه امور مباح که بر اساس یک قاعده فقهی التزام به فعل یا ترک آنها بشود و چه احکام ثانویه (طبق تقسیم بندی میرزا فضلعلی آقا)، یا تشخیص مصداق و تعیین خصوصیت است که تقنین نیست و یا حکم ثانویه است که آن هم به عهده علماست، هر چند تشخیص مصداق بر عهده عقلا و متخصصین است. بنابراین در همه موارد عقلا نقش تشخیص مصداق و تعیین خصوصیت دارند نه تقنین. بنابراین میرزا فضلعلی آقا بر خلاف تصور مؤلف، نه «منطقه الفراغ شرع» را توسعه داده است، نه «دخالت دادن عناصری چون حفظ نظام، مصلحت نظام و فایده قوانین در امر قانون نویسی» و میدان دادن به عقل در تشخیص مصداق، به معنای «میدان تقنین را جولانگاه عقل عرفی قرار دادن» است؛ و نه «اظهار این که قوانین منافاتی با شرع نخواهند داشت» به جای عبارت «کلیه این حقوق مستنبط و مستفاد از شرع خواهند بود» و به معنای مقابله با بحث «تقابل دین حداقلی و حداکثری» است. زیرا وی منطقه الفراغ جدیدی را ایجاد نکرده و محدوده آن همان محدوده قدیم است، هم چنین ایشان به عقل تنها در تشخیص مصداق میدان داده نه تقنین و با استفاده از نقش علما در این فرایند تقنین در کنار عقلا و تصریح به ضرورت تصویب احکام ثانویه توسط علما به مستنبط و مستفاد بودن این امور از شرع اشاره کرده، که دقیقاً همان بحث دین حداکثری و حداقلی است. اگر ایشان بخواهند بگویند این بحث تشخیص مصداق برای احکام ثانویه همان عرفی کردن است - همان طور که قبلاً هم این بحث توسط یکی دیگر از نویسندگان مطرح شده بود^۱ - پاسخ این اشکال در مقالاتی که در

۱. ر.ک: جهانگیر صالح پور، فرآیند عرفی شدن فقه شیعی، مندرج در کیان، ش ۲۴، فروردین و اردیبهشت

جواب همان نویسنده نوشته شده، به طور مفصل آمده است و در این مقاله مجال طرح مجدد آن نیست.^۱

تعارض و تفاوت اندیشه امام با اندیشه آخوند و نایینی در برخی از مقالات چاپ شده، اندیشه آخوند خراسانی و مرحوم نایینی اندیشه‌هایی متعارض با اندیشه امام خمینی ره و اندیشه حاکم بر انقلاب اسلامی خوانده شده است. یکی از نویسندگان معتقد است اگر فقیهان مدرسه قم (رهبران انقلاب اسلامی) بامکتب سیاسی خراسانی (رهاورد مدرسه نجف) آشنا بودند، در قانون اساسی جمهوری اسلامی تغییراتی به وجود می‌آمد و آنها مشی سیاسی دیگری را پیشه می‌کردند.^۲ وی در توضیح وجوه تفاوت مکتب خراسانی به مؤلفه‌های ذیل اشاره می‌کند:

در این مکتب دوگانه‌های شریعت و مشروطیت، فقیه و قانون، حقوق مردم و تکالیف الهی، سنت و تجدد در کنار هم پذیرفته می‌شوند و استبداد و حکومت مطلقه در تعارض ذاتی با اسلام معرفی شده و اصول مشروطیت اظهر ضروریات اسلامی در عصر غیبت در عرصه سیاست شناخته می‌شوند.^۳

آنها معتقدند اگر مشروطه بازخوانی می‌شد، شاید انقلاب اسلامی مسیر دیگری می‌پیمود و در دوره اصلاحات به جای نایینی استادش آخوند خراسانی مؤسس جامعه مدنی در ایران خوانده می‌شد.^۴ نویسنده دیگری همین نظر را در رابطه با تفاوت اندیشه امام و انقلاب اسلامی با اندیشه نایینی دارد. وی معتقد است اجتهادات متعدد نایینی در رساله تنبیه‌الامه در مسائل مختلف اندیشه سیاسی سنتی شیعی، از وظایف و کارکردهای حکومت در اسلام گرفته تا حقوق شهروندان در عرصه عمومی و تا خارج کردن حکومت از احکام غیبت در نظریه شیعی و تحویل آن به امر عمومی، و... مسیری را در این حوزه معرفت دینی گشود که ادامه و تکامل آن می‌توانست پشتوانه تئوریک قدرتمندی برای ساختن بنای دموکراسی متناسب با فرهنگ و اعتقادات جامعه ایران باشد و مسیر دیگری در تاریخ مبارزات اجتماعی و سیاسی ما بگشاید. راهی که نایینی و عالمانی نظیر او در صدر مشروطیت گشودند رهروی نیافت و در کوران تحولات پرآدمبار پس از مشروطه به محاق رفت و تاریخ اندیشه دینی صد سال اخیر به گونه‌ای دیگر رقم خورد. هرچند توجه به حق مشارکت

۱۳۷۴۰

۱. ر.ک: رحیم پورازغدی، حسن، «عرف و مصلحت در ترازوی حکومت اسلامی»، مندرج در: کتاب نقد، ج ۳، ش ۱، زمستان ۷۵؛ حسین کجوثیان، اسلام، تشیع و فرایند عرفی‌شدن، مندرج در: کیان، س ۵، ش ۲۶ ص ۴۰.
۲. محسن کدیور، جایگاه دین و حقوق مردم در حکومت مشروطه از دیدگاه آخوند خراسانی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ص ۲۲. همان.
۳. تاج‌زاده، سیدمصطفی، بازخوانی مشروطیت، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ص ۸۵/۵/۱۳

۹

بازتاب اندیشه ۷۷

۱۲

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

شهروندان در اداره امور و تعیین سرنوشت خویش در آرای فقهی مجتهدان و مراجعی چون آیت الله یوسف صانعی اگرچه نوآوری‌های پراکنده اما بسیار ارزشمند و امید بخش‌اند.^۱

در رابطه با تفاوت اندیشه امام^ع و مرحوم آخوند باید گفت، در نظریه سیاسی حضرت امام^ع و مشی سیاسی ایشان و سایر علمای حاضر در نهضت امام خمینی^ع و جمهوری اسلامی، نیز فقیه و قانون، حقوق مردم و تکالیف الهی، در کنار هم پذیرفته شده‌اند. در قانون اساسی و سایر قوانین مصوبه مجلس شورای اسلامی هم حقوق مردم در نظر گرفته شده است و هم تکالیف الهی. در سیستم قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی قانون‌گذاری با شرط عدم مخالفت با شرع (نه ضرورت موافقت با شرع) تحت نظارت فقهای شورای نگهبان، به منزله پذیرش فقیه و قانون در کنار هم است و این نظارت فقها چیزی غیر از مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه که مرحوم آخوند بر ضرورت آن تأکید فراوان نمودند، نیست. حضرت امام^ع نیز سلطنت و استبداد و خودکامگی را امری می‌داند که از اصل فاسد و غیر شرعی و در تعارض با اسلام دانسته و حتی سلطنت مشروطه را در زمان خودشان نمی‌پذیرند.^۲

در ارتباط با تفاوت اندیشه امام^ع و نایینی^ع این نکته قابل ذکر است که اولاً حضرت امام هم مثل نایینی از وظایف و کارکردهای حکومت در اسلام و حقوق شهروندان در عرصه عمومی بحث کرده‌اند. ثانیاً اگر مراد از تحویل حکومت به امر عمومی، عرفی کردن حکومت و دموکراسی به معنای خاص لیبرال دموکراسی باشد نه نایینی چنین مطلبی در کتابش دارد و نه حضرت امام^ع چنین امری را می‌پذیرند. اما اگر به معنای نقش مردم در تصمیم‌گیری در امور سیاسی و حکومتی باشد که نایینی بر این مطلب تأکید دارد، حضرت امام^ع هم در جای‌جای سخنانشان بر نقش مردم و توجه به نظر و رأی آنها و رعایت مصلحت عمومی تأکید فراوان دارند.^۳ ثالثاً وجه اشتراک اصلی اندیشه امام و مرحوم نایینی بحث ولایت فقیه است که مرحوم نایینی نیز نه تنها به صراحت از این مسأله بحث کرده، بلکه آن را از قطعیات مذهب شیعه دانسته است.^۴ بحث حق مشارکت شهروندان در اداره امور و تعیین سرنوشت خویش نیز بحث جدیدی نیست؛ بلکه حضرت امام^ع به انحصار مختلف به این نکته اشاره داشته‌اند و یکی از اولین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی همین مسأله است. بعید می‌دانم شخص آیت الله صانعی هم که خود را شاگرد امام^ع بداند معتقد باشد که، اعتقاد به این مسأله بحث جدیدی است که امام به آن اشاره نکرده بودند و ایشان جدیداً به آن اشاره کرده‌اند. با این وجود چگونه می‌توان گفت که اندیشه و نوآوری‌های مرحوم آخوند و نایینی پس از آنها دنبال نشد و مشی و اندیشه رهبران

۱. آرمین، محسن، نایینی اندیشه ناتمام، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۲۰

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۷۶؛ ج ۳، ص ۱۶ و ۳۱

۳. همان، ج ۴، ص ۶؛ ج ۲، ص ۲۵۹. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۹۹

۴. نایینی، محمدحسین، پیشین، ص ۷۳-۷۴

انقلاب اسلامی یا آنها تفاوت دارد و اگر مشی آنها دنبال می‌شد اتفاقات دیگری در انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌افتاد.

یکی دیگر از نویسندگان بدون استناد به کتاب اصلی نایینی، یعنی کتاب تنبیه الامه که کاملاً در دسترس است، صرفاً با استناد به کتاب مسعود کمالی که متأسفانه خود مسعود کمالی هم مستقیماً به کتاب نایینی مراجعه نکرده و از قول عبدالهادی حائری مطالب نایینی را نقل کرده است، نسبت های نادرستی به مرحوم نایینی می‌دهد. وی با استناد به کتاب مسعود کمالی، به مرحوم نایینی چنین نسبت می‌دهد که نایینی معتقد است در زمان غیبت به دلیل کوتاه بودن دست ما از امام معصوم علیه السلام باید به مشروطه روی آوریم و نایینی در این مساله برای فقها هیچ گونه زعامتی قائل نیست:

نایینی برای ضرورت حکومت مشروطه به توجیه های دینی روی می آورد و می نویسد: بهترین وسیله حفظ امتیازی همچون رژیم مشروطه و اجتناب از استبداد مصونیت از گناه یا عصمت است که زمامداری در مذهب ما دوازده امامی‌ها مبتنی بر آن است. اما از آن جا که چنین کسی یعنی امام، در میان ما نیست باید شکل حکومت مشروطه را انتخاب کنیم. نایینی اگرچه در چنین جملاتی هیچ حق ویژه ای برای زعامت فقها نمی شناسد، اما او نیز در بحث هایش به روش های مرسوم زمان میان فقها توسل می جوید و علمایی را که نظام خودکامگی را تقویت می کنند کافر می شمارد.^۱

در این رابطه باید گفت: اولاً همان طور که قبلاً گذشت مرحوم نایینی در رابطه با زعامت فقها قائل به ولایت فقیه است و در کتاب تنبیه الامه هم صریحاً به این مساله اشاره کرده است. ثانیاً ایشان در رابطه با کوتاه بودن دست ما از امام معصوم علیه السلام و وظیفه ما در زمان غیبت معتقد است: چون هم امام معصوم علیه السلام حاضر نیست و هم نیابت علما و انجام وظایف نیابت برای آن‌ها به دلیل غصب این مقام توسط سلطنت، ممکن و مقدور نیست، بهتر است به قدر ممکن و مقدور، این غصب (سلطنت) را محدود کنیم.^۲ یعنی بعد از امام علیه السلام نوبت نیابت فقهاست و بعد از فقها نوبت به مشروطه و محدود کردن سلطنت می رسد. ثالثاً ایشان هیچ گاه در مقام تکفیر علما بر نیامده است و نه به طور عام و نه به طور خاص. هیچ گونه تکفیری نسبت به علمای مخالف مشروطه ندارد.

تجلیل از چهره های معلوم الحال مشروطه

یکی از موارد قابل تأمل در برخی مقالات منتشره، تجلیل و تکریم از برخی افراد معلوم الحال است که تعابیر و توصیفات به کار رفته در مورد آنها در قد و قواره آنها نیست و به رغم وجود برخی مشکلات فکری، اخلاقی و اعتقادی صرفاً از آنها تجلیل و تکریم شده و هیچ گونه اشاره ای به مشکلات فوق نشده است. یکی از این افراد میرزا نصر الله بهشتی

بازتاب اندیشه ۷۷

۲۴

آسیب شناسی
مطالبات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. حمایت علمای نجف از مشروطه؛ روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ۱۴/۵/۸۵، ص ۹

۲. نایینی، محمدحسین، پیشین، ص ۶۵

معروف به ملک المتألهین است. در یکی از مقالات منتشره از این شخص با عنوان فردی انقلابی،^۱ بزرگترین سخنران مشروطه، بنیانگذار آزادی خواهی و مردم سالاری، شهید آزادی خواهی و مشروطیت نام برده شده است و بسیار تأسف خورده شده که چرا قبر این فرد به صورت یک مزار و در قالب یک محل مورد احترام، در نیامده است.^۲ در مقاله دیگری از او به عنوان یکی از رهبران دینی مشروطه یاده شده است.^۳ شکی نیست که ملک المتکلمین از خطبای به نام و مؤثر و از رهبران جناح تندرو و سکولار در جنبش مشروطیت بود که کارش در ستیز با محمد علی شاه به اعدام کشیده شد. هواداران وی مقامش را تا حد اسطوره بالا می برند، ولی دیگران از جمله برخی از مورخان مشروطه و دوستان دیرینش او را به فساد عقیده و عمل متهم می دانند. فریدون آدمیت از ملک المتکلمین به عنوان فردی «ازلی مشرب» یاد کرده^۴ و منگل بیات و منصوره اتحادیه او را از «روحانیون ازلی مسلک و تندرو و مخالف نفوذ مذهب در سیاست» می شمرند، که هدفش محدود کردن دخالت علما در سیاست و انجام اصلاحات غیر مذهبی و پذیراندن قوانین اروپایی بود.^۵ عین السلطنه از تأثیر ملک المتکلمین در بی دینی و لامذهبی و ثوق الدوله سخن می گوید.^۶

وی پیش از مشروطه به اتهام «بابیت» و لامذهبی، با فشار آقا نجفی و دیگر علما از اصفهان اخراج شد.^۷ ناظم الاسلام کرمانی حضور وی در جنبش مشروطه را تلویحاً به انگیزه انتقام از علما ربط می دهد.^۸ روابط مشکوک وی با رپورتر (مهره فعال انگلیس در ایران و معرف رضاخان برای کودتا به انگلیسی ها) نیز در خور تأمل است. وی از اعضای فعال حزب سوسیال دموکرات ایران است، که به دلیل مواضع افراطی، بلوا آفرینی ها، ترورهای متعدد، ایجاد آشوب های مکرر اجتماعی و اختلاف افکنی در صفوف ملت، مانع رشد طبیعی و سالم جنبش مشروطیت شد و فرصت حیاتی ملت ایران جهت نابودی خودکامگی و ایجاد اصلاحات سیاسی و اجتماعی را به باد داد. از نقاط سیاه پرونده ملک المتکلمین که احتشام السلطنه (رئیس مجلس اول) به آن اشاره می کند،^۹ کارگزاری او

۱. میرآخورلو، نسرین، انقلابی همچون ملک المتألهین، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۶، ۸۵/۵/۱۰، ص ۹

۲. لقابی، سارا، خطیب مشروطه مزار ندارد، هفته نامه شرق (ویژه نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳، ص ۱۴

۳. موسوی بجنوردی، احمد، نعمتی بالاتر از آزادی نیست، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۳، ۸۵/۵/۷، ص ۸

۴. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ص ۱۰۹

۵. اتحادیه، منصوره، نخستین دهه انقلاب مشروطه ایران (۱۳۲۴-۱۳۳۴) مندرج در: ایران نامه، ویژه مشروطیت. ۶. خاطرات عین السلطنه سالور، ج ۳، ص ۲۱۵۱

۷. بامداد، مهدی، شرح رجال ایران، ج ۴، ص ۳۴۶

۸. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش ۳، ص ۴۹۹ و ۵۰۰

۹. خاطرات احتشام السلطنه، ص ۶۰۷

برای سالارالدوله (شاهزاده ستمگر و فراماسون قاجار) و تلاش برای به سلطنت رساندن او به جای محمد علی شاه است که این مسأله را فرزند وی ملکزاده نیز تأیید می‌کند.^۱ آدمیت معتقد است؛ وی با ظل‌السلطان حاکم ظالم اصفهان نیز همکاری داشت و از او سود مادی می‌برد.^۲ ناظم الاسلام می‌نویسد: «ملک‌المتکلمین دلش برای مشروطه نسوخته بود؛ دخل می‌خواست و الا وقت کشتن نمی‌گفت اگر شاه مرا نگاه دارد از وجودم نفع خواهد برد، و اگر مشروطه طلب واقعی بود برای ظل‌السلطان و سالارالدوله جان نمی‌کند و اگر مشروطه خواه بود در عرض دو سال بیست هزار تومان ملک نمی‌خرید».^۳

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که از او تجلیل و تکریم شده سید حسن تقی‌زاده است. در برخی مقالات از تلاش‌های تقی‌زاده در تدوین و تصویب مواد مترقیانه متمم قانون اساسی، انتشار مجله کاوه، و... تجلیل شده است.^۴ سید حسن تقی‌زاده از رجال به نام معاصر است که در صدر مشروطه، از رهبران جناح تندرو و سکولار بود که با فتنه‌انگیزی‌های خود و یارانش در تهران و دیگر بلاد تا توانست با درج اصلاحات اسلامی در متمم قانون اساسی مخالفت کرد. قتل شیخ فضل‌الله نیز با اصرار علی محمد تربیت (قامیل و دست‌پرورده وی) صورت گرفت.^۵ وی با انتشار مجله کاوه نجات ایرانیان را در فرنگی شدن از فرق سر تا نوک پا دانست و با درج مقالاتی همراه با نشریات دیگری مثل مجله آینده مانیفست حکومت استبدادی رضاخان را تدوین نمودند و زمینه فکری و اجتماعی استبداد منور را فراهم نمودند. بنابراین تجلیل از تقی‌زاده به جهت تصویب مواد مترقیانه (بخوانید سکولار) متمم قانون اساسی و انتشار مجله کاوه با رویکرد غرب‌گرایی مطلق که بعدها خود نیز از این گونه اقدامات ابراز‌پشیمانی کرد، درست نمی‌باشد؛ اما شجاعت وی در اعتراف به تندروی‌ها و اشتباهاتش در دوره مشروطه و رضاخان و قرارداد نفتی بین ایران و انگلیس که باعث کمک به ملی‌شدن نفت شد و ممانعت وی از تغییر خط در اواخر عمرش قابل ستایش است.

یکی دیگر از این چهره‌ها یحیی دولت‌آبادی است که در برخی مقالات درباره او چنین آمده است: او از جمله کسانی بود که عمر خود را صرف خدمت به ملت و مملکت کرد و حیات خود را در راه نشر معارف و تنویر افکار عمومی و دفاع از منافع وطن و مبارزه با بیگانگان و بیگانه‌پرستان سپری ساخت.^۶

۱. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۴
۲. آدمیت، فریدون، فکر آزادی...، ص ۳۲۸، ۲۸۹-۲۹۰
۳. کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۲۰۶
۴. مومیند، بیژن، سیدحسن تقی‌زاده به سوی تجدد، روزنامه شرق، ش ۷۴۹، ۸۵/۲/۱۲
۵. زندگی طوفانی، (خاطرات) سیدحسن تقی‌زاده، ص ۵۲ و ۱۳۸
۶. ضحی، معتمدی، دولت‌آبادی، خاطره‌نویس مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۶۲، ۸۵/۲/۲۷

یحیی دولت آبادی عضوانجمن معارف و مبلغ معارفی است که با ایجاد جشن‌هایی بر خلاف دستورات اسلامی و به سبک غربی^۱ روحانیون بیدار و هوشیاری چون آقانجفی با شدت به مبارزه با آن برخاستند.^۲ کسروی و ناظم الاسلام کرمانی معتقدند که پدر دولت آبادی نیابت یحیی صبح ازل، رییس یکی از فرقه‌های منشعب از بابیه را عهده دار بود و این نیابت را به پسرش یحیی واگذار کرد.^۳ وی در کتاب خود بزرگان و مراجعی مانند آیت‌الله حاج میرزا حسن شیرازی، آقا نجفی اصفهانی، علامه مجلسی^۴، آیت‌الله سیدمحمد کاظم یزدی صاحب عروه و شهید سید حسن مدرس که تمام تلاش خود را، برای مقابله با استعمار و استبداد به عمل آوردند و بعضاً جان خویش را در این راه نهادند افرادی دنیا دوست، جاه طلب، عوام فریب، روحانی‌نما و خوش‌گذران، دنیا پرست و عامل از بین رفتن معنویت می‌دانند. وی کسی است که در عصر پهلوی از عناد و لجاجت رضاخان با روحانیت و طرد روحانیت از عرصه سیاست ابراز خرسندی می‌کند.^۴ وی کسی است که از کشف حجاب رضاخان دفاع کرده و افتخار می‌کند که دختران خود را در جشن فارغ التحصیلی بدون پوشش اسلامی شرکت داده است. وی همیشه آرزو می‌کرد که، از لباس روحانیت خارج شود و نهایتاً قانون لباس متحدالشکل رضاخان را مغتتم شمرد و از این لباس خارج شد.^۵ آیا سزاوار است کسی که اعتقادات دینی‌اش این گونه است و وابستگی وی و خاندانش به انگلیس محرز است را کسی بدانیم که، عمر خود را در نشر معارف و مقابله با بیگانگان سپری ساخت؟^۶

صدیقه دولت آبادی خواهر یحیی نیز از کسانی است که در برخی مقالات از او به عنوان اولین روزنامه‌نگار زن ایرانی و به دلیل مخالفت با قراردادهای استعماری ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ و انتشار مجله در همین راستا، تأسیس مدارس دخترانه، مقابله با استعمار خارجی در قالب برحذر داشتن از مصرف قند خارجی و شرکت در سمینارهای بین‌المللی تجلیل شده است.^۷ اما گفته نشده که مدارس وی تأسیس کرد به دلیل عدم رعایت شئون دینی و قوانین معارف تعطیل شد.^۸ گفته نشده که پدر او از وابستگان انگلیس و خود او و برادرش مجری سیاست‌های دین‌ستیزانه انگلیس در ایران بودند. او کسی بود که ۱۰ سال پیش از کشف حجاب توسط رضاخان، شخصاً حجاب را کنار گذاشت و بدون روسری در

۱. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۱، ص ۲۶۱

۲. کسروی، احمد، پیشین، ص ۲۹۱؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، بخش اول، ص ۶۴۹

۳. دولت آبادی، یحیی، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۸

۴. همان، ص ۲۷۹

۵. لهراسی، مرضیه، اولین زن ایرانی روزنامه‌نگار، روزنامه شرق، ش ۷۶۴، ۸۵/۲/۳۰

۶. خاطرات قهر تاج دولت آبادی، نامه، نوشته‌ها و یادها، ج ۳، ص ۵۳

خیابان‌ها ظاهر می‌شد و به همین دلیل مورد لعن و نفرین مردم به ویژه زنان دوره خویشت بود و روزنامه وی را در خیابان‌ها می‌سوزاندند.^۱ وی ریاست جمعیتی به نام «کانون بانوان» را برعهده داشت که برای تحقق کشف حجاب تأسیس گردیده بود.^۲ وی تا سال ۱۳۴۰ در این منصب باقی بود و در این راه تلاش فراوان کرد و وصیت کرد از محل کانون بانوان تشییع جنازه بشود و هیچ زن با حجابی در تشییع جنازه اش شرکت نکند.^۳ اینها افرادی هستند که به رغم شعارهای ضد استبدادی و ضد استعماری در دوره مشروطه، در خدمت حکومت استبدادی رضاخان هستند و از سیاست‌های استبدادی و استعماری او حمایت کرده و با حکم او در مناصب دولتی قرار گرفته و در ترویج این سیاست‌ها می‌کوشند. آیا تجلیل و الگو قرار دادن این افراد برای زنان و دختران ما صحیح است؟

یکی دیگر از افرادی که در برخی مطبوعات مورد تجلیل و تکریم قرار گرفته و از او به عنوان مرد شگفت و روشن‌فکرترین رجال عهد ناصری و کسی که برای بیداری افکار و اندیشه‌ها لحظه‌ای از تلاش باز نایستاد، نام برده شده است، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله است.^۴ برخی وی را از معدود افراد اهل نظر عصر ناصری دانسته‌اند.^۵ میرزا ملکم کسی است که خانم همانا طاق که تعلقات روشن‌فکری دارد و میرزا ملکم را از خود میداند و عنوان این بخش کتاب خود را ما و میرزا ملکم‌خان‌های ما گذاشته است، معتقد است؛ در تاریخ اندیشه‌های قرن پیشین ما، چهره‌ای دوگانه‌تر از ملکم‌خان نیست، سخنش باعملش هرگز دریک جوی نمی‌رفت... به جرأت می‌توان گفت آنچه ملکم به عنوان اصول ترقی و غیب‌گویی و چاره‌جویی برای دولت و ملت بی‌خبر ایران ارائه می‌داد جزئی از عقاید استعماری آن روزگار بشمار می‌رفت و او هم چنان‌که خواهیم دید نه تنها در نفوذ استعمارگران و مستعمره، چنان به ایران نقشی به‌سزا داشت که در برهه‌هایی از زندگی جزو همانان بشمار می‌رفت. وی ملکم را شخصی پول دوست معرفی می‌کند و در این رابطه یکی از نوشته‌های ملکم را چنین نقل می‌کند: «همیشه عرض کرده‌ام که اگر قبل از خدمت به بنده پول کافی بلکه پول زیاد نرسانید از من به قدر ذره‌ای کارسازی نخواهد شد... بنده در صورت داشتن پول زیاد نوکر ناقابل هستم، پس تصور بفرمایید بدون پول

بازتاب اندیشه ۲۷

۲۸

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. پری شیخ الاسلامی، زن در ایران و جهان، تهران، ۱۳۵۱، ص ۹۷
۲. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲ و ۲۴۱
۳. پری شیخ الاسلامی، پیشین، ص ۹۸ و ۹۹
۴. سلطانی فر، مسعود، دستاوردها و آموخته‌های مشروطیت، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۸۵/۵/۱۱

ص ۱۰

۵. رساله‌های ملکم‌خان و سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۳۸، ۸۵/۵/۱، ص ۹
۶. ناطق، هما، از ماست که برماست (چند مقاله) انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم، ۲۵۳۷، ص ۱۶۶

چه نوع جانباز بی معنی خواهم بود»^۱ وی معتقد است ملکم همه عمر، دولت و ملت ایران را فریب داد.^۲ موارد رشوه‌گیری‌های او در امتیازات مختلف استعماری، متعدد بوده و قابل انکار نیست. جالب این است که در برخی مقالات از ملکم به این عنوان تجلیل شده که مقابل حکومت می‌ایستاد و از اولیای دولت ایران به عنوان الواطی یاد می‌کرد که از مواهب ایران برای عیاشی خود استفاده می‌کنند.^۳

ملکم پس از اختلافاتی که با دربار پیدا کرد و پس از آن که التماس کرد و پوزش طلبید و اثری از «التفات» ندید به پرخاشگری برخاست و در نامه‌ای تهدیدآمیز به امین‌السلطان نوشت: «... مناصب و مقام‌های دولتی مرا باید بهتر از سابق رونق بدهید و باید جمیع آن امتیازات که به من وعده شده، از قبیل تنباکو و غیره و تلافی آن ضررها که بر سر راه یعنی بر سر امتیاز راه آذربایجان بر من آوردند، همه را بدون چون و چرا به من بدهید... به جان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد، همان طور که شما آخر عمر مرا سیاه کردید» و بدین سان بود که ملکم دولت خواه از دولت‌خواهی برگشت و ناگهان آزادی‌خواه از آب درآمد و درباره عزل خودش به روزنامه‌ای اروپایی گفت که: چون ناصرالدین‌شاه می‌خواست زیاد پول خرج کند و وی مانع می‌شد عزلش کرده‌اند. مرحوم قزوینی که، کتابچه غیبی ملکم به دستش افتاده بود؛ در یادداشت کوتاهی درباره ملکم او را «شارلاتان» و «طرار» و «ارمنی بامبول‌زن» می‌خواند. قزوینی از دست ملکم چنان خشمگین است که می‌نویسد: «در این دو روزه هرچه تلاش کردم، دیدم دستم و دماغم از من قبول نمی‌کند که این سفاهات و حماقات عامیانه انشاء او را بنویسم و قلم و کاغذ را به لوٹ این قاذورات ملوٹ گردانم...» کتابچه غیبی ملکم، مرحوم قزوینی را چنان آشفته حال می‌کند که می‌نویسد: «دیگر حوصله نقل مزخرفات او را ندارم. همین قدر را هم که اشاره کردم با نهایت تلاش از جلوگیری از تهوع خودم بود و خدا شاهد است به اندازه‌ای با خودم مقاومت کردم در نقل این قاذورات که دماغاً و روحاً فوق‌العاده خسته شدم و حتماً باید مدتی استراحت دماغی کنم و اما استغفرالله من نقل تلك الحماقات و السفاهات و الجيف المنته...»^۴

خانم هما ناطق معتقد است اگر بخواهیم آدمی با مشخصات اخلاقی ملکم را ناجی ملت و بیدارکننده افکار آزادی‌خواهی در ایران برشمیریم، باید آن ملت را خیلی ناچیز و شوربخت بدانیم... ملکم عوام فریبی بود که افکار استعماری را به جای افکار ترقی‌خواهی به خورد ما فریب‌خوردگان داد.^۵

۱. همان، ۱۶۷-۱۶۸

۲. همان، ۱۷۴-۱۷۵

۳. سلطانی فر، مسعود، دستاوردها و آموخته‌های مشروطیت، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۱۱/۵/۸۵

۴. همان ناطق، پیشین، ص ۱۸۴-۱۸۶

ص ۱۰

۵. همان، ص ۱۸۷

یکی دیگر از این افراد، سیدجمال واعظ اصفهانی است که در برخی مقالات از او با عنوان قهرمان شهید راه آزادی^۱ از رهبران دینی مشروطه، خطیب نامدار و محقق و مبارز مشروطه و از عالمان دینی برجسته ایران^۲ نام برده شده و روزنامه وی الجمال را یکی از اصیلترین منابع برای شناخت ایدئولوژی مذهبی مشروطه دانسته‌اند.^۳ سیدجمال واعظ کسی است که کسروی که خود طرفدار افراطی مشروطه است، در مورد او می‌نویسد: «سیدجمال با همه رخت آخوندی و پیشه واعظی به اسلام و بنیادگزار آن، باور استواری نمی‌داشته، و این را گاهی در نهان به این و آن می‌گفته، از این رو نامش به بی‌دینی در رفته».^۴ او کسی است که شیخ شهید فضل الله نوری، از او با عنوان «زندیق جهنمی» نام می‌برد. وی کسی است که چند سال قبل از مشروطه با همکاری قنصول روس طرح و چاپ کتاب رؤیای صادقه را علیه علمای شیعه ریخته و با چاپ آن در بادکوبه و پخش آن در سراسر کشور، اولین حملات روشن‌فکرانه را در قالب چاپ رمان، علیه روحانیت انجام داده است.^۵ روزنامه الجمال به غرب‌گرایی و باستان‌گرایی افراطی اشاره و بیان و زبان به کار رفته در آن، در مدت اندکی محیط فرهنگی و وحدت ملی را دچار تفرقه کرد و اصول علمای بزرگ و اصیل مشروطه را دچار خدشه و دو دستگی ساخت.^۶

از جمله چهره‌هایی که در برخی مقالات از آنها و آثار مکتوبشان تجلیل به عمل آمده است، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و رفیق گرمابه و گلستان وی علی اکبر دهخدا هستند. در برخی مقالات از صور اسرافیل به عنوان روزنامه‌نگار آزاده و شهید راه آزادی نام برده شده و از روزنامه وی به ویژه بخش «چرند و پرند» آن تجلیل بسیار شده است.^۷ همچنین از همکار وی و نویسنده همین بخش یعنی علی اکبر دهخدا با عنوان علامه و کسی که سال‌ها برای فرهنگ این مملکت تلاش و خدمت کرد و کوشش و تلاش او تاکنون بی‌سابقه بوده، یاد شده است.^۸ در یکی از مقالات آمده است که، روزنامه صوراسرافیل به علت نقد اوضاع اجتماعی، سیاسی و بیدار کردن مردم و به خصوص در مقالات طنزآمیز چرند و پرند دهخدا و سبک نگارش نوین اهمیت دارد.^۹

۱. عراقی، مهدی، قهرمان شهید راه آزادی، روزنامه شرق، ش ۷۸۲، ۸۵/۳/۲۳.

۲. موسوی بجنوردی، احمد، نعمتی بالاتر از آزادی نیست، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۳، ۸۵/۵/۷، ص ۸.

۳. شکوری، ابوالفضل، هفته نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳.

۴. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۹۶.

۵. موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۶. همان، ۱۳۶ و ۱۳۷.

۷. مومیوند، بیژن، پیش‌قراولان مطبوعات مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۴۸، ۸۵/۲/۱۱.

۸. خوش‌کام، معصومه، دهخدا، ادیب و سیاستمدار، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۸۵/۵/۱۱، ص ۱۰.

۹. اتحادیه، منصوره، بررسی کوتاه از روزنامه صوراسرافیل، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۵، ۸۵/۵/۹، ص ۹.

صور اسرافیل و دهخدا کسانی هستند که، در روزنامه خود یعنی صوراسرافیل بدترین توهین‌ها را به علما و اصل دین و اعتقادات و مقدسات مردم روا می‌دارند. در مقالات مختلف از علما به عنوان کسانی که دارای شهوت ریاست و حرص قرب به سلطان دارند، نام برده شده است.^۱ در برخی از مقالات دین را خرافه و کهنه‌پرستی دانسته و با عناوینی از نام حیوانات به علمای بزرگ آن دوره توهین نموده و اتهامات مختلف اخلاقی به آنها وارد می‌آورند.^۲ توهینات این روزنامه به حدی می‌رسد مرحوم طباطبایی^۳ که از طرفداران پر و پاقرص مشروطه است نویسندهگان آن را تکفیر کرده و واجب القتل می‌داند.^۴ دهخدا در روزنامه‌ای که پس از فرار به خارج از کشور منتشر می‌کند، به انحاء مختلف به ملت ایران توهین نموده است.^۴ علاوه بر مطالب ضد دینی موجود در روزنامه صور اسرافیل، باید به کتاب معروف لغت‌نامه دهخدا، که البته از لحاظ گستره دایره لغات و جمع‌آوری لغات مختلف قابل تقدیر و تجلیل است نیز، اشاره کرد. در کتاب لغت‌نامه دهخدا مشکلات و نقایص زیادی وجود دارد که در یک مجموعه جداگانه به این اشتباهات و اشکالات پرداخته شده است. از جمله این مشکلات می‌توان به تصریح به شراب‌خواری حضرت عیسی^۵ و استفاده از تعبیر «درگذشت» برای شهید مدرس که حاکی از عدم شهادت وی توسط عمال رضاخان است، نام برد. در لغت‌نامه دهخدا در مورد حضرت زهرا^۶ فقط چند سطر نوشته شده است؛ اما در مورد قره‌العین بهایی که از زنان معلوم الحال تاریخ ایران می‌باشد ۲۳ صفحه مطلب، آورده شده است.

آیا می‌توان این افراد را آزاده، شهید و خادم به فرهنگ این مملکت دانست و آیا می‌توان از چنین روزنامه‌ای تجلیل کرد و این گونه اقدامات آن را بیدار کردن مردم دانست؟
فراقنی در شکست مشروطه:

در کتب و مقالات تاریخی متعدد به این مسأله اشاره شده است که، مهم‌ترین عامل شکست مشروطه تندروی و افراط مطبوعات و انجمن‌های متعلق به مشروطه‌خواهان سکولار بود؛ که افرادی مثل تقی‌زاده، حیدرخان عموغلی، صوراسرافیل، ملک‌المتألهین و... عضو یا گردانندگان آنها بودند. این افراط و تندروی به حدی رسید که احتشام السلطنه از

۱. صوراسرافیل، ش ۴، ص ۷ و ۶

۲. صوراسرافیل، ش ۱۲، ص ۳؛ ش ۳، ص ۱؛ ش ۴، ص ۶؛ ش ۷ و ۸، ص ۱۴؛ ش ۶، ص ۱۴؛ ش ۷، ص ۷؛ جهت اطلاعات بیشتر در مورد صوراسرافیل و دهخدا ر.ک: علی احمدی‌خواه؛ عملکرد مطبوعات عصر مشروطه با تأکید بر روزنامه صوراسرافیل، ارائه شده به همایش یکصدمین سال نهضت مشروطیت ایران، تهران، مجلس شورای اسلامی، تابستان ۱۳۸۵

۳. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۴۳۹

۴. صوراسرافیل، مجموعه منتشره در سویس، ش ۱، محرم الحرام ۱۳۲۷، ص ۷

رؤسای مجلس اول و ناظم الاسلام کرمانی از طرفداران سرسخت مشروطه معتقدند، مردم آن قدر به مشروطه بدبین شده بودند که، اگر محمد علی شاه مجلس را به توپ نمی بست؛ خود مردم به تخریب مجلس اقدام می کردند و به همین دلیل هم مردم در مقابل تخریب مجلس مقاومت نکردند. یکی دیگر از عوامل شکست مشروطه اختلافات داخلی بود که بین سران مشروطه ایجاد شده بود. عامل مهم دیگر هم، دخالت بیگانگان در سرنوشت مشروطه بود.

با این وصف در برخی از مقالات ارائه شده، علت شکست مشروطه به توده های مردم یا علما نسبت داده شده است و روشن فکران امروزی به نوعی نسبت به اشتباهات روشن فکران آن دوره فراقنی کرده و دیگران و عوامل دیگر را عامل شکست مشروطه معرفی کرده اند. در برخی مقالات مهم ترین علت ناکامی مشروطه را عدم فراگیری آن دانسته اند.^۱ در مقالات متعددی در بیان علت شکست مشروطه به استبداد زدگی ایرانیان اشاره شده است.^۲ در یکی از مقالات چاپ شده آمده است: ناآگاهی توده ها و استبداد زدگی و نداشتن مبارزه اجتماعی هدفمند و مسؤلیت ناپذیری آنها عامل شکست مشروطه بود.^۳ مؤلف محترم مقاله از استبداد زدگی توده ها و مسؤلیت ناپذیری آنها سخن گفته است. واقعاً کدام عمل توده ها نشان گر استبداد زدگی آنهاست؟ توده ها کدام مسؤلیت را بر عهده داشتند که نسبت به این مسؤلیت کوتاهی کردند؟ توده ها که برای مقابله با استبداد جان خود را در کف گذاشتند و در مراحل مختلف نهضت مبارزه کردند، استبداد زده بودند و مسؤلیت ناپذیر بودند یا کسانی که زمینه ساز حکومت استبدادی رضاخان بودند و در قالب تئوریسین و عامل اجرایی به اعمال قدرت این استبداد کمک کردند و در مناصب مسؤلیتی مختلفی که بر عهده گرفتند مسؤلیت ناپذیر بودند؟ مؤلف محترم از ناآگاهی توده ها و نداشتن مبارزه اجتماعی هدفمند سخن گفته اند. روشن فکران که به اعتراف خود، هیچ گاه توان برقراری ارتباط و آگاه کردن توده ها را نداشتند. توده ها آگاهی خود را از کلام و سخن علما گرفته بودند و کاملاً هم به خواسته های خود آگاه بودند و در همین راستا نیز هدفمند مبارزه کردند؛ اما کسانی که عدالتخانه را به مشروطه تبدیل کردند، دست خط مجلس شورای اسلامی را به مجلس شورای ملی تبدیل کردند، مانع از افتتاح مجلس در

۱. حاضری، علی محمد، مشروطه خواهان سردرگم بودند، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۳۸، ۸۵/۵/۱، ص ۸
۲. حسین فرخی، چرا مشروطه به بار ننشست، روزنامه شرق، ش ۸۱۴، ۸۵/۴/۳۱، مهرزاد جوادی
کوچک سرایی، چرا دو جنبش به کودتا انجامید، روزنامه شرق، ش ۷۶۴، ۸۵/۲/۳۰، محمد صنعتی،
هراس از آزادی، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۳۸، ۸۵/۵/۱، ص ۸، محمدرضا تاجیک، جنبشی که به فرجام
نرسید، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۸، ۸۵/۵/۱۲

۳. خلیلی، نسیم، توده ناآگاه و شکست مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۵۹، ۸۵/۲/۲۴

روز نیمه شعبان شدند که مبدا نسبیتی با عقاید مذهبی مردم داشته باشد، کسانی که قوانین بلژیک و فرانسه را ملاک و معیار قانونی قرار دادند که قرار بود مجری احکام اسلامی باشد، نگذاشتند که مبارزه با این هدف ادامه پیدا کند و مردم به خواسته‌های حقیقی خود برسند. آنها نباید توقع داشته باشند که توده‌ها نیز بدانند که ایشان قافله جنبش را به کجا می‌برند و با خواسته‌های آنها نیز همراهی کنند.

برخی دیگر از نویسندگان، علما را به عنوان یکی از عوامل شکست مشروطه معرفی می‌کنند. یکی از نویسندگان مذکور می‌نویسد: عده‌ای در آن برهه به دنبال مشروطیتی بودند که بر مدرنیته غربی تکیه داشته باشد. بعضی نیز حکومتی نسبتاً شرعی را خواستار بودند. همین گروه نیز اصل دوم متمم قانون اساسی را به این قانون افزودند. عده‌ای نیز قطع نظر از سنت و مدرنیته به دنبال رفع ظلم و بی‌عدالتی و... تلاش نمودند... چرا روابط سنت باوران باقشرهای پایین جامعه ما، زمینه مشروطه‌گریزی را در میان این قشرها فراهم نمود؟... و همین امر رشد و گسترش مبانی مشروطیت را در میان توده‌های زیرین جامعه متوقف و عقیم نمود؟^۱

نویسنده دیگری معتقد است نفاق و شقاق و اختلاف در میان فاتحان تهران از جمله سردار اسعد بختیاری و محمد ولی‌خان تنکابنی سپه‌دار اعظم و یپرم خان ارمنی و ستارخان و باقرخان از یک طرف و اختلاف میان علمای مشروطه‌خواه نجف و علمای مشروطه‌خواه تهران و شهرستان‌ها با علمای مشروطه‌خواه و مخالف مشروطه مثل شیخ فضل‌الله نوری و دیگران و از طرف دیگر حتی علمای مخالفی مثل سید کاظم یزدی در نجف، چنان مشروطه‌طلبان را ناکارآمد و ضعیف نشان می‌داد که مردم عطای آزادی و دموکراسی را به لقای امنیت و آرامش بخشیدند و رفته رفته از خواسته‌های خود دست کشیدند و به دامن استبداد افتادند.^۲

این مطلب از دو جهت قابل تأمل است:

۱. آیا واقعاً ارتباط علما با توده مردم موجب مشروطه‌گریزی آنها شد و در نتیجه مشروطه به شکست انجامید؟ مگر کسروی نمی‌گوید اگر فتاوی علمای نجف نبود کمتر کسی به یاری مشروطه می‌پرداخت؟ علمایی که با فتاوا و رساله‌های متعدد خود مردم را به حضور در نهضت تشویق نموده و عدم مخالفت اصل مشروطه شدن مملکت با اسلام را تأیید می‌کردند، موجب مشروطه‌گریزی مردم شدند یا تندروی‌هایی که انجمن‌ها و مطبوعات پدید آوردند؟ برای قضاوت هیچ کسی بهتر از خود مشروطه‌خواهان و سران

۱. ضمیران، محمد، تحلیل گفتمانی جنبش مشروطه (کامیابی و ناکامی تجربه مشروطه)، روزنامه اعتماد

ملی، ش ۱۴۰، ۸۵/۵۳، ص ۹

۲. جلالی فراهانی، احمد، غروب اصلاحات، طلوع استبداد، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ص ۱۰

مشروطه در تهران نیست، به همین جهت همان طور که قبلاً هم ذکر شد، مراجعه به خاطرات احتشام السلطنه از رؤسای مجلس اول و ناظم الاسلام کرمانی از مشروطه خواهان و تاریخ نگاران آن دوره نشان خواهد داد که، چه چیزی عامل دل سردی مردم از مشروطه شد. البته اگر همان طور که مؤلف محترم نوشته است دو نوع تلقی از مشروطه را «مدرنیته غربی» و «حاکمیت احکام شرع» بدانیم و بگوییم مردم به دلیل ارتباط با علما خواهان تلقی دوم بودند و از تلقی اول استقبال نکردند و مبانی و مفاهیم آن در جامعه گسترش پیدا نکرد، این امری طبیعی بود و با توجه به اعتقادات و فرهنگ حاکم بر زندگی مردم ایران جز این نباید انتظار داشت؛ لکن به همین دلیل، علما و به تبع آنها مردم، برای تحدید استبداد، مدل عدالتخانه را مطرح کرده بودند که هم بومی و مطابق فرهنگ و اعتقادات مردم بود و هم قابلیت تحدید استبداد، تحقق قانون، آزادی و اجرای احکام اسلامی را داشت.

۲. نویسنده محترم معتقد است که اختلاف علما نیز از عوامل شکست مشروطه بوده؛ اولاً همان طور که قبلاً اشاره شد عامل اصلی دل سردی، امر دیگری بود. ثانیاً خود مؤلف محترم هم اشاره کرده اند که در اواخر (۱۹۱۰ م) یا (۱۲۸۹ شمسی) تقریباً حمایت مردمی از جنبش مشروطیت به صفر رسیده بود. این یعنی گذشت حدود ۴ سال از صدور فرمان مشروطه (۱۳۲۸ ق). یعنی همان دورانی که افراطها به اوج خود رسیده، روشن فکران سکولار یکه تاز میدان مشروطیت بوده و اختلاف اعتدالیون و دموکراتها در اوج است، مرحوم شیخ فضل الله نوری به شهادت رسیده، سید عبدالله بهبهانی ترور شده است این همان دورانی است که علمای نجف نیز اعتماد خود را نسبت به مشروطه گردانان تهران از دست داده و حکم فساد مسلک سیاسی تقی زاده را نیز مطرح کرده اند. اکنون این سؤال مطرح است که با توجه به این فضا، مردم حق ندارند از مشروطه دل سرد شوند و آیا عامل دل سردی علما هستند؟ به فرض هم که اختلافات علما در مواردی مانع حرکت روبه جلوی مشروطه بود؛ اما نکته در این است اولاً اختلاف از زمانی شروع شد که، صحنه گردانان مشروطه و مجلس در تهران خواستار اجرای تام و تمام مشروطه غربی بودند و مخالفت امثال مرحوم شیخ فضل الله نیز در همین مسأله بود. لذا محتوای رساله های مشروطه خواهان و مشروعه خواهان هم نشان می دهد که، مشروعه خواهان نگران تحقق آزادی، مساوات و مشروطه به معنای غربی هستند که با شرع مخالفت دارد و مشروطه خواهان دائماً در صدد اثبات این مطلب هستند که اصل آزادی، مساوات و مشروطه هیچ منافاتی با اسلام ندارد. این مسأله نشان می دهد که دغدغه هر دو گروه یکی است؛ لکن علمای مشروطه خواه به مجلسیان اعتماد دارند و تصور می کنند مجلسیان نیز به دنبال مطابقت مشروطه با احکام شرع هستند؛ اما شیخ با توجه به مشاهده عملکرد آنها، مطمئن است مشروطه خواهان به دنبال پارلمان تارسیسم غربی هستند، امری که خود

بازتاب آندیشه ۷۷

۳۳

آسیب شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

کسروی صریحاً به آن اعتراف می‌کند که آنها دلیرانه مشروطه اروپایی را می‌خواستند. بنابراین عامل اصلی این اختلاف همین آقایان به اصطلاح روشن فکر بودند. همین آقایان هستند که با ارسال تلگراف‌هایی و بدگویی از مشروعه خواهان در صدد ایجاد بدبینی علمای نجف به امثال شیخ فضل الله هستند. چنان که در یکی از اعلامیه‌های متحصنین آمده است: «شب و روز به تفتین در مابین رؤسای ملت و شوق عصای امت می‌گذرانند و به هر طرف که فریب آنها را خورد، خود را می‌بندند و نسبت به طرف دیگر جسارت و جرأت بهم رسانیده، هرزگی را که حربۀ واحدۀ اینهاست استعمال می‌کنند».^۱ نمونه‌های این اختلاف افکنی‌ها فراوان است؛ از جمله درج خبر جعلی مخالفت آخوند خراسانی با پیشنهاد اصل دو متمم شیخ فضل الله، اخبار جعلی مبنی بر تکفیر علمای نجف نسبت به شیخ و... دولت‌آبادی خودش به یکی از اقدامات خود در این زمینه اشاره کرده است؛ وی می‌نویسد به مرحوم آخوند خراسانی گفتم: همنام شما (یعنی آقای سید کاظم یزدی...) به واسطه صورت حق به جانبی که به خود می‌دهد عوام را جمع کرده، نماز جماعت مفصلی دارد؛ در صورتی که در نماز جماعت شما غیر معدودی از خواص طلاب، کسی حاضر نمی‌گردد و برای ارادتمندان شما دیدن وضع این دو مجلس نماز جماعت، ناگوار است.^۲ وی با این کار سعی در ایجاد اختلاف بین این دو بزرگوار دارد، اما بزرگواری آخوند مانع تحقق این ایده می‌شود. با توجه به نقش این افراد و نقش عوامل خارجی در ایجاد اختلاف بین علما، به فرض هم که این اختلاف که صرفاً یک اختلاف مصداقی است نه اختلاف اساسی و بنیادی، مانعی در سرعت حرکت مشروطه بود، چه کسی مقصر است؟ علما یا کسانی که اختلاف ایجاد کردند؟ یکی از نویسندگان معتقد است که؛ شکستن کاسه کوزه‌های شکست‌های قبلی بر سر روشن‌فکران مشروطه، عمل روشن‌فکرانه‌ای نبوده و مبتنی بر ایده روشن‌فکرانه هم نبوده است. تقسیم تقصیرها در این چنددهه اخیر هیچ‌گاه نتوانست به تولید ایده جدید، موج جدید و حرکت جدید در جریان روشن‌فکری و در بدنه اجتماع برسد.

روشن‌فکر انسانی است انسان‌تر چون مسئول‌تر، حساس‌تر و شفیق‌تر است برای خود و مردم‌اش. با نگاهی نافذتر و راسخ‌تر و زودتر از بقیه عیب‌ها و ناتوانی‌ها را می‌بیند و انحراف‌ها را درک می‌کند و بهتر از بقیه می‌تواند، راه برون رفت از همه اینها را بدهد. اما لزوماً ادراکات و راه‌حل‌هایش مطلق و همه‌جایی و همه‌زمانی و همواره درست نیستند. می‌توان گفت روشن‌فکر از چند جهت نسبت به انسان‌های دیگر انسان‌تر است که مهمترین آنها اندیشه ورزی، وجدان، مسؤولیت و قدرت تغییر و حرکت پیشاپیش است.^۳

۱. ترکمان، محمد؛ رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱، ص ۲۴۱

۲. دولت‌آبادی، یحیی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۹

۳. علی اکبری، معصومه، مابیش‌رفته‌ایم یا فرورفته‌ایم؟ روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۵۰، ص ۹

بحث در این نیست که گروه و جماعتی را مقصر بدانیم و دائماً تمام این تقصیرات را بر او بزنیم. بحث بر این است که باید از گذشته چراغی برای آینده ساخت و اشکالات جنبش‌ها و حرکت‌های گذشته را عبرتی برای حرکت‌های بعدی دانست. بنابراین باید مقصر را بشناسیم به این هدف که تقصیر را شناسایی کنیم. وقتی تقصیر را شناختیم آن گاه می‌توانیم به ایده جدید و حرکت جدید تولید کنیم و در بدنه اجتماع و در جریان روشن‌فکری حرکت و موج ایجاد کرد. علت این که به نظر نویسنده، تقسیم تقصیرها موجب ایجاد موج و حرکت در جریان روشن‌فکری نشده است این است که، اولاً در تقسیم تقصیرها به نوع تقصیرها توجه نشده؛ ثانیاً جریان روشن‌فکری به رغم تجربه‌های مختلف در جنبش‌های گذشته به بهانه رعایت حرمت حریم روشن‌فکران، هیچ‌گاه نخواست که کوچک‌ترین تغییری در حرکت خود ایجاد کند و اشتباهات گذشته را بپذیرد. چنان که امروز نیز می‌بینیم روشن‌فکران امروز ما می‌خواهند دقیقاً همان اقداماتی را دنبال کنند که، روشن‌فکران گذشته کردند. همین نویسنده در پایان مطلب خود متذکر می‌شود که، به جای تقسیم تقصیرها «باید حرمت حریم روشن‌فکران نگاه داشته شود. یکی از راه‌های نگاهداری این حرمت، اتصال مجدد به روشن‌فکران پیشین است. ادامه بازخوانی آرای روشن‌فکران مشروطه و بعد از آن روشن‌فکران عصر پهلوی، معقول‌ترین شیوه حفظ و تقویت انرژی جریان روشن‌فکری ایران می‌باشد. عملی که تقریباً از دهه هشتاد کمابیش به طور جدی آغاز شده است.»^۱

این دقیقاً همان بحثی است که چندسال پیش رهبر انقلاب با عنوان ارتجاع روشن‌فکری نسبت به آن هشدار دادند و گفتند: می‌آید روشن‌فکران امروز ما به همان مشکلات روشن‌فکران گذشته دچار شده و همان راهی را که آنها رفتند مجدداً طی کنند. این اتفاق به اعتراف خود نویسنده محترم چند سالی است در حال وقوع است.

متأسفانه امروزه برخی از نویسندگان و تئوریسین‌های جریان روشن‌فکری، همان بحث گوهر و صدف دین را مطرح می‌کنند که میرزا آقاخان کرمانی صد سال پیش مطرح کرد.^۲ در بحث راه رسیدن به پیشرفت، تقلید بی‌قید و شرط و همه‌جانبه از غرب و الگو قرار دادن حرکت غرب را مطرح می‌کنند که تقی‌زاده در گذشته با شعار «غربی شدن از فرق سر تا نوک پا» مطرح کرد. امروزه برخی همان حرف میرزا ملکم‌خان را تکرار می‌کنند که کشورهای ما از آنها با عنوان استعمارگر یاد می‌کنیم هدفی جز خدمت و آبادانی کشورهای مستعمره را ندارند، پس به آنها باید اعتماد کرد.^۳ امروز روشن‌فکران تنها راه

بازتاب اندیشه ۷

۳۶
اسبب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. همان.

۲. ر.ک: محمد مددپور، سیر تفکر معاصر در ایران، کتاب پنجم.

۳. مردیها، مرتضی، شر لازم و خیر کافی (فکر، فرهنگ و سیاست مدرن)، سیاست‌نامه شرق، آذر ۱۳۸۴.

حل مشکل ایران را، ایجاد جامعه مدنی و روحیه تساهل و تسامح و خردورزی می‌دانند و این دقیقاً همان بحثی است که روشن‌فکران دوره پهلوی به عنوان جاده‌باز کن حکومت استبدادی رضاخان در مجله کاوه، آینده و ایرانشهر مطرح می‌کردند.^۱ امروزه صحبت از بازگشت به ایران پیش از اسلام می‌کنند و سعی در ایجاد تقابل بین اسلامیت و ایرانیت دارند و این همان بحثی است که در دوره پهلوی اول و دوم روشن‌فکران با عنوان ناسیونالیسم رمانتیک و پان‌ایرانیسم مطرح می‌کردند.^۲ امروز از همان آزادی و مساوات به معنای غربی صحبت می‌کنند که روشن‌فکران دوره مشروطه بحث می‌کردند.

آری اگر جریان روشن‌فکری به همین شیوه عمل کند به تعبیر همین نویسنده هیچ‌گاه در جریان روشن‌فکری ایده جدید تولید نشده و موج و حرکت ایجاد نخواهد کرد و به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که اسلاف آنها به آن دچار شدند. وقتی روشن‌فکران امروز دین که اعتقادات و باورهای مردم ایران را سامان داده و با خون و گوشت آنها ممزوج شده است، در حد یک خرده نظام^۳ و صرف یک احساس، عاطفه و هیجان درونی تقلیل دهند،^۴ هیچ‌گاه نخواهند توانست رهبری توده‌ها را در دست گرفته و پیشاپیش آنها حرکت کنند و در جامعه موج و حرکت ایجاد کنند.

نظریه پردازی در خلأ (اشتباهات فاحش تاریخی):

یکی از عللی که موجب تحلیل‌های غلط فوق می‌شود، فقدان اطلاعات تاریخی و نظریه‌پردازی در خلأ و بدون توجه به پایه‌های تاریخی یک نظریه است. بسیاری از افراد فوق در نظریه‌پردازی خود بدون اطلاع دقیق از وقایع تاریخی مشروطه و موضع‌گیری‌های افراد در دوره‌های مختلف، خود را در این حوزه صاحب‌نظر دانسته و نظریه‌پردازی کرده و تحلیل ارائه می‌دهند. کار به جایی رسیده که یکی از این افراد برای پوشش اشتباهات تاریخی خود، صریحاً می‌گوید: خیلی از صحبت‌های من بیشتر بار تحلیلی دارد تا فاکت تاریخی.^۵ آیا واقعاً می‌توان بدون توجه به فاکت‌های تاریخی به تحلیل تاریخ پرداخت؟ به همین دلیل هم سخنان ایشان از دقت و اتقان کافی برخوردار نیست. به گونه‌ای که وی در جواب این سؤال که علت عدم توانایی روشن‌فکران در بسیج توده‌ها و نقش اصلی روحانیت در رهبری توده‌ها چیست؟ می‌گوید:

۱. ر.ک: نادر انتخابی، «ناسیونالیسم و تجدد در فرهنگ سیاسی بعد از مشروطیت»، نشریه نگاه نو.

۲. ر.ک: همان.

۳. باقی، عمادالدین، مدلی برای تحقق دموکراسی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه) ش ۱۷، ص ۲۲

۴. لیلاز، سعید، عبرت آموزی از مشروطه، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۱۱/۵/۸۵

۵. گفت‌وگو با رجایی، علیرضا، روشن‌فکران در مشروطه نقش چندانی نداشتند، روزنامه اعتماد ملی،

ش ۱۵۰، ۱۵/۵/۸۵، ص ۷

نوشته‌های به جا مانده نشان می‌دهد روشن‌فکران آن دوره، به تناسب زمان درک عمیقی از مسائل پیرامونی خود داشتند. به عنوان مثال رسالهٔ مرحوم نایینی هنوز هم یک رساله مهم و تأثیرگذار تلقی می‌شود. اما... تردیدی نیست جز در مقاطع خاصی روشن‌فکران نتوانستند توده‌های مردم را بسیج کنند و همان طور که گفتید همواره روحانیت قادر به انجام چنین کاری بوده است.^۱ سپس در اواخر همین مصاحبه با اشاره به نحوهٔ دفاعیات نایینی از مشروطه می‌گوید: در مجموع باید گفت این مواجهه روحانیون درجه اول در آن مقطع، به نفع روحانیون طرفدار مشروطه تمام شد.^۲

معلوم نیست وی نایینی را جزء روحانیون می‌داند یا روشن‌فکران. به فرض هم که ایشان نایینی را جزو علمای روشن‌فکر بدانند، اما وقتی بحث از دو جناح روحانی و روشن‌فکر و به ویژه کارکرد آنها در بسیج توده‌ها باشد، مطمئناً در این تقسیم‌بندی نایینی جزء روحانیت محسوب می‌شود نه روشن‌فکران. عجیب است که ایشان در جواب این سؤال، از نایینی به عنوان یک روشن‌فکر مثال می‌آورد. شاید هم واقعاً هیچ روشن‌فکر دیگری نبوده که آقای رجایی به اثر او به عنوان علامتی برای اثبات درک عمیق روشن‌فکران از مسائل پیرامونی خود، از او نام ببرد. لذا مجبور شده است برای اثبات مدعای خود از هر وسیله‌ای که شده استفاده کند. نمونهٔ دیگر، تحلیل بدون تکیه بر فاکت تاریخی، تحلیل وی از ناکامی و کامیابی مشروطه است. وی معتقد است: در مشروطه دو آرمان وجود دارد: یکی آرمان آزادی‌خواهانه و دیگری تأسیس یک دولت‌نوساز. البته این تفکیک‌ها چه در بیان روحانیت و چه در ادبیات روشن‌فکری وقت مطرح نبود و توأمان مطرح می‌شد، اما به لحاظ انتزاعی دو جریان در مشروطه حضور داشت؛ جریان نگاه دموکرات و جریان نگاه نوساز. بیه من معتقدم که جریان اول ناکام ماند اما جریان دوم با حکومت رضاشاه ادامه یافت.^۳

تاکنون هیچ تحلیل‌گری چنین دسته‌بندی نسبت به آرمان و جریانات حاضر در مشروطه ارائه نداده است و واقعاً چنین دسته‌بندی با هیچ یک از واقعیات تاریخی دوره مشروطه سازگار نیست. خود ایشان هم تصریح کرده که این دو آرمان به صورت تفکیک شده در نوشته‌های هیچ یک از فعالان مشروطه وجود ندارد. اگر واقعاً در نوشته‌های آنها این دو آرمان تفکیک نشده و به قول ایشان توأمان مطرح شده، ایشان چگونه از دل این دو آرمان تفکیک نشده دو جریان انتزاع می‌کند و چرا هیچ شخص یا گروهی را به عنوان مصادیق هر یک از جریانات مطرح نمی‌کنند؟ ممکن است که هر دو آرمان آزادی‌خواهی و تأسیس دولت‌نوساز جزئی از آرمان‌های مشروطه باشد (نه تمام آن)، اما نمی‌توان دو

بازتاب اندیشه ۷۷

۳۸

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

جریان از دل آن بیرون کشید. چرا که وجه مشترک همه گروه‌های فعال در مشروطه رفع استبداد بود، ضرورت مقابله با استبداد به قدری قوی و پررنگ بود که هرکس به نوعی با جزیی از اجزاء یا مفاهیم مشروطه مخالفت می‌کرد طرفدار استبداد نامیده می‌شد، در این فضا، چگونه می‌توان گفت عده‌ای وجود داشتند که صرفاً به دنبال دولت نوساز بودند. لذا اگر دولت مستبد هم به نوسازی اقدام می‌کرد دست از مبارزه برمی‌داشتند و رضایت می‌دادند چنان که به دولت استبدادی نوساز رضاخان هم به همین دلیل رضایت دادند و از آن حمایت کردند. این گونه تحلیل‌ها چیزی نیست جز توجیه اشتباهات بسیاری از مشروطه‌خواهان تندرو که امثال شیخ فضل‌الله را به دلیل مخالفت با مشروطه سکولار غربی مستبد می‌خواندند؛ ولی پس از مدتی خودشان زمینه‌ساز، تئوری‌پرداز حکومت استبدادی رضاخان شدند و در مناصب دولتی آن حضور پیدا کردند. وجود چنین بی‌دقتی‌ها و اشتباهات فاحش تاریخی، گاه موجب شده کل مبنای یک تحلیل از بین برود و گاهی اشتباه آن قدر فاحش بوده، که از یک محقق تازه‌کار در این حوزه نیز بسیار بعید است. در این قسمت به نمونه‌های دیگری از این اشتباهات تاریخی اشاره می‌شود:

یکی از نویسندگان که در پی ارائه تحلیل گفتمانی از مشروطیت است، وی در این راستا به بررسی پژوهش‌های مختلف انجام شده پیرامون جنبش مشروطه می‌پردازد. در میان این پژوهش‌ها به کتاب معروف کسروی اشاره کرده و می‌نویسد: کسروی چون خود دغدغه‌ای ایدئولوژیک را دنبال می‌کرد، در تلاش بود تا از منظر خاص، رویدادهای عمده این جنبش را بررسی کند؛ لذا نقش علما و روحانیون را به عنوان یک قشر اجتماعی خاص مد نظر قرار نمی‌دهد.^۱ در رابطه با کسروی این نکته بدیهی است که دروغ‌پردازی‌ها، روحانیت‌ستیزی و دین‌ستیزی کسروی وجه شاخص شخصیت اوست و بر دوستان و دشمنان وی واضح و مبرهن است. اما بحث بر سر این است که کسی که کمترین آشنایی با تاریخ مشروطه کسروی داشته باشد، می‌داند که وی به رغم همه این دشمنی‌ها، به دلیل نقش غیرقابل انکار علما در مشروطه، وی نتوانسته نقش مؤثر و اساسی آنها را در تاریخ‌نگاری خود حذف نماید. وی در رابطه با نقش علمای نجف در مشروطه می‌نویسد:

اگر فتوای علمای نجف نبود، کمتر کسی به یاری مشروطه پرداختی همان مجاهدان تبریز بیشترشان پیروی از دین می‌داشتند و دستاویز ایشان در آن کوشش و جانفشانی، این فتوای علمای نجف می‌بود و همان ستارخان بارها این را بر زبان می‌آورد که من حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم.^۲

۱. ضمیران، محمد، تحلیل گفتمان در جنبش مشروطیت (کامیابی و ناکامی تجربه مشروطه) روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۰، ۳/۵/۸۵، ص ۸
۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (دو جلدی) ج ۲، ص ۷۵

همچنین در رابطه با نقش سایر علما در مشروطه می‌نویسد: جنبش مشروطه را در تهران، دو سید [بهبهانی و طباطبایی] پدید آوردند و صدرالعلما و حاجی شیخ مرتضی آشتیانی و شیخ محمد رضای قمی و کسان دیگری از ملایان، همگام می‌بودند. سپس در پیش آمد بست نشینی در مسجد آدینه و کوچیدن به قم، حاجی شیخ فضل الله نیز با آنان همراهی نمود و پس از آن همیشه همراه می‌بود. پس از پیشرفت مشروطه و باز شدن مجلس، دیگران هریکی بهره‌ای جسته به کنار رفتند. ولی دو سید و حاجی شیخ فضل الله همچنان بازماندند، و چون مشروطه را پدیدآورده خود می‌شماردند، از نگهبانی باز نمی‌ایستادند.^۱

در یکی دیگر از مقالات نویسنده‌ای با اشاره به کتاب معروف میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، عنوان کتاب را که «یک کلمه» است، اشتباه ذکر کرده و از آن با نام کتاب «دو کلمه» یاد کرده است. کسی که کمترین آگاهی از کتاب مذکور داشته باشد می‌داند، عنوان کتاب مذکور، برگرفته از بحث اصلی کتاب است و این که مشکل اصلی ایرانیان در یک کلمه خلاصه می‌شود که آن هم «قانون» است. لذا عنوان این کتاب بر کسی که بر محتوای آن آگاه باشد، به سادگی مشتبه نخواهد شد. جالب این است که نویسنده مطلب خود را به گونه‌ای بیان کرده که گویا می‌خواسته توضیح دهد که مراد از این دو کلمه چیست و ظاهراً به دو کلمه بودن آن عنایت داشته است. وی می‌نویسد: پیش از مشروطه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله کتاب دو کلمه را نوشت تا میان حقوق بشر و دین آشتی ایجاد کند.^۲ از عبارت کاملاً بر می‌آید که وی دو کلمه را حقوق بشر و دین می‌داند و هدف کتاب هم برقراری آشتی بین این دو کلمه است. چنین اشتباهی از کسی که ادعای تاریخ‌نگاری دارد به هیچ وجه قابل قبول نیست. وای به حال تفکرات و تحلیل‌های دانش‌آموزانی که کتاب درسی تاریخ معاصر سال سوم دبیرستان آنها اثر این نویسنده بوده است.

یکی دیگر از اشتباهات مذکور اشتباه سیدجمال واعظ با سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. در یکی از مقالات آمده است: از زمانی که محمد علی شاه با مجلس مبارزه می‌کرد، آزادی‌خواهان بر آن شدند که یک مرکز سری از افراد ورزیده و برجسته و مورد اعتماد به وجود آورند. در میان سران مشروطه خواهان، افراد مورد اعتماد با شخصیتی چون ملک‌المتکلمین و سیدجمال‌الدین اسدآبادی و صوراسرافیل و مساوات هسته اولیه و اصلی این مرکز را تشکیل دادند و به این ترتیب کمیته انقلاب ملی به وجود آمد.^۳

بازتاب اندیشه ۷۷

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۸۵

۲. باقی، عمادالدین، مدلی برای تحقق دموکراسی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه) ش ۱۷،

ص ۸۵/۵/۱۳

۳. خوش‌کام، معصومه، رادیکالیسم سیاسی مساوات، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ۸۵/۵/۱۴، ص ۱۰

واقعه مذکور مربوط به سال ۱۳۲۶ قمری / ۱۹۰۷ م است در حالی که سیدجمال الدین اسدآبادی در سال ۱۸۹۷ م یعنی حدود ده سال قبل از این واقعه فوت کرده است.

در مقاله دیگری در رابطه با تقی‌زاده آمده است: سیدحسن تقی‌زاده فرزند سید علی اردوبادی در شهریور ۱۲۵۶ شمسی در تبریز متولد شد و در کودکی پدرش را از دست داد. پس از شاگردی در محضر علمای تبریز به نجف رفته و در آنجا هفده سال نزد شیخ مرتضی انصاری تحصیل کرد و در سال ۱۲۵۰ ش به تبریز بازگشت.^۱

اولاً نام خانوادگی سید حسن تقی‌زاده، برگرفته از نام پدر اوست و چون نام پدر او تقی بوده شهرت او تقی‌زاده شده است مثل جمال‌زاده، نویسنده معروف، که فرزند سید جمال واعظ بود. ثانیاً ادعا شده که تقی‌زاده ۱۷ سال نزد شیخ انصاری تحصیل کرده است؛ در حالی که هنگامی که تقی‌زاده متولد شد، مرحوم شیخ انصاری از دنیا رفته بود.

همچنین در این مقاله آمده است علمای نجف، حکم تکفیر تقی‌زاده را، که لیدر پارلمانی حزب دموکرات بود، صادر کردند.^۲ در حالی که می‌دانیم حکم علمای نجف به فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده و اخراج وی از مجلس بوده نه تکفیر وی؛ و می‌دانیم که تفاوت این دو بسیار زیاد است. به همین دلیل هم در تلگرافی جداگانه مرحوم آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی تصریح کردند که «حکمی که در باب تقی‌زاده از ماها دونفر صادر شده... تکفیر نبوده. هرکس نسبت تکفیر داده کذب محض است. بلکه حکم به فساد مسلک سیاسی و منافات مسلک [سیاسی] اش با اسلامیت مملکت بود».^۳

در مقاله دیگری آمده است: با ورود مجاهدین به تهران، محمد علی‌شاه مجلس را به توپ بسته اما لیاخوف روسی که فرماندهی قشون شاه را بر عهده داشت، دست از مقاومت کشید و خود را در اختیار سپهدار گذاشت.^۴ در حالی که ورود مجاهدین به تهران و تسلیم شدن لیاخوف، ۱۳ ماه بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمد علی‌شاه است. این گونه اشتباهات از کسی که کمترین اطلاعات تاریخی را جمع به مشروطه را دارد رخ نمی‌دهد، چه رسد به کسانی که ادعای نویسندگی در این حوزه را دارند.

یکی از نویسندگان در تحلیل علت مقطعی بودن و سطح کمی پایین‌تر دستاوردهای جنبش‌های گذشته مثل تنباکو، مشروطه و نفت نسبت به انقلاب اسلامی، بحث عدم گستردگی جغرافیایی این جنبش‌ها را مطرح می‌کند. وی برای اثبات مدعای خود می‌نویسد: در جنبش تنباکو با همه عظمت جنبش و بزرگی دستاوردهایش... گستردگی جنبش هرگز

۱. مومیند، بیژن، سیدحسن تقی‌زاده به سوی تجدد، روزنامه شرق، ۸۵/۲/۱۲، ش ۷۴۹.
۲. همان.

۳. افشار، ایرج، اوزاق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۱۱

۴. محمود فاضلی، محمد ولی خان خلعت‌بری سپهسالار اعظم، روزنامه شرق، ۸۵/۳/۳، ش ۷۶۵

از حد شهرهای تهران و اصفهان و تبریز فراتر نرفت. در دو سه شهر دیگر شامل مشهد و یزد نیز برخی اعتراضات پراکنده صورت گرفت.^۱ این در حالی است که از آنجا که منطقه فارس به تعبیر مرحوم کربلایی قطر حاصلخیز اجناس دخانه ایران بود، اولین گروه از هیأت‌هایی از فرنگیان به عنوان وکلای کمپانی به شهر شیراز رفتند و لذا اولین شورش علیه این جریان و حضور این افراد به رهبری مرحوم سید علی اکبر فال اسیری در شیراز انجام شد و به همین جهت هم مدتی این افراد در خارج از شیراز به سر بردند تا این که دولت جهت تبعید مرحوم سید علی اکبر فال اسیری اقدام کرد. در ادامه جریان نهضت تنباکو نیز شیراز و منطقه فارس، یکی از مراکز مهم و اصلی این نهضت بود. ولی متأسفانه گویا نویسنده مقاله اصلاً از جریان وقایع شیراز بی‌خبر است. علاوه بر این باید گفت نمی‌توان شهرهای آن دوره را با شهرهای این دوره مقایسه کرد و بر اساس جامعه‌شناسی شهری وقایع آن دوره را تحلیل کرد. اگر امروزه بحث از نهضت تنباکو در اصفهان یا تبریز یا فارس می‌شود، باید بدانیم که تبریز فقط شهر تبریز نیست بلکه شامل منطقه بزرگی از ایران است با عنوان ایالت آذربایجان. همچنین وقتی از ایالت اصفهان صحبت می‌شود باید بدانیم که بخش عظیمی از کشور مد نظر است که شهرها و اقوام مختلفی مثل ایلات بختیاری به عنوان عشایر و سکنه غیر شهری را هم شامل می‌شود و آنها در جریانات و جنبش‌های مذکور نقش فراوان دارند. بنابراین حضور جنبش در تهران، اصفهان، تبریز، خراسان و فارس یعنی حضور جنبش در مرکز، شرق، غرب و جنوب ایران، لذا نمی‌توان با تحلیل و نظریه فوق گسترده‌گی جنبش را زیر سؤال برد.

آنچه گذشت بخشی از موارد تأمل‌برانگیز و قابل نقد و بررسی موجود در مقالات و مطالب منتشره در مطبوعات در چند ماه اخیر به ویژه در مردادماه امسال بود که در حد مجال این مقاله به رشته تحریر درآمد.

لیست مقالات و مطالبی که محتوای آنها در این مقاله مورد نقد و بررسی قرار گرفته است:

۱. حجاریان، سعید، تکالیف مقوق مشروطه، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۲۲.
۲. تاج‌زاده، سیدمصطفی، بازخوانی مشروطیت، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۳.
۳. آرمین، محسن، نایینی اندیشه ناتمام، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۱۳/۵/۸۵، ص ۲۰.

یازتاب اندیشه ۷۷

۴۲

آسیب‌شناسی
مطبوعات در
یکصدمین
سالگرد
نهضت
مشروطیت

۱. لیلان، سعید، عبرت‌آموزی از مشروطه، روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۵/۱۱، ش ۱۴۷، ص ۱۰

۴. کدیور، محسن، جایگاه دین و حقوق مردم در حکومت مشروطه از دیدگاه آخوند خراسانی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳، ص ۲۲.
۵. باقی، عمادالدین، مدلی برای تحقق دموکراسی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه) ش ۱۷، ص ۲۲.
۶. امین‌زاده، محسن، صدسال دموکراسی خواهی در ایران و جهان اسلام، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳، ص ۳۰.
۷. توکلیان، جلال، دفاع دینی از تقنین عرفی، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳، ص ۲۴.
۸. تاجیک، محمدرضا، جنبشی که به فرجام نرسید، ش ۱۴۸، ۸۵/۵/۱۲.
۹. شکوری، ابوالفضل، اندیشه سیاسی سیدجمال‌الدین واعظ، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳.
۱۰. لیلان، سعید، عبرت‌آموزی از مشروطه، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ص ۱۰.
۱۱. اتحادیه، منصوره، بررسی کوتاه از روزنامه صوراسرافیل، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۵، ۸۵/۵/۹، ص ۹.
۱۲. حاضری، علی‌محمد، مشروطه‌خواهان سردرگم بودند، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۲۸، ۸۵/۵/۱، ص ۸.
۱۳. حمایت علمای نجف از مشروطه؛ روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ۸۵/۵/۱۴، ص ۹.
۱۴. نکوروح، محمود، عوامل تأخیر دموکراسی و مشروطه در ایران؛ هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳، ص ۳۰.
۱۵. میرآخورلو، نسرين، انقلابی همچون ملک‌المتألهین، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۶، ۸۵/۵/۱۰، ص ۹.
۱۶. لقایی، سارا، خطیب مشروطه مزار ندارد، هفته‌نامه شرق (ویژه‌نامه سده مشروطه)، ش ۱۷، ۸۵/۵/۱۳، ص ۱۴.
۱۷. مومیوند، بیژن، سید حسن تقی‌زاده به سوی تجدید، روزنامه شرق، ش ۷۴۹، ۸۵/۲/۱۲.
۱۸. معتمدی، ضحی، دولت‌آبادی، خاطره‌نویس مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۶۲، ۸۵/۲/۲۷.
۱۹. لهراسبی، مرضیه، اولین زن ایرانی روزنامه‌نگار، روزنامه شرق، ش ۷۶۴، ۸۵/۲/۳۰.
۲۰. سلطانی‌فر، مسعود، دستاوردها و آموخته‌های مشروطیت، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۸۵/۵/۱۱، ص ۱۰.

۲۱. عراقی، مهدی، قهرمان شهید راه آزادی، روزنامه شرق، ش ۸۵/۳/۲۳، ۷۸۲.
۲۲. موسوی بجنوردی، احمد، نعمتی بالاتر از آزادی نیست، روزنامه اعتماد ملی، ش ۸۵/۵/۷، ۱۴۳، ص ۸.
۲۳. مومیوند، بیژن، پیش‌قراولان مطبوعات مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۴۸، ۸۵/۲/۱۱.
۲۴. خوش‌کام، معصومه، دهخدا، ادیب و سیاستمدار، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۷، ۸۵/۵/۱۱، ص ۱۰.
۲۵. فرخی، حسین، چرا مشروطه به بار ننشست، روزنامه شرق، ش ۸۱۴، ۸۵/۴/۳۱.
۲۶. جوادی کوچک‌سرای، مهرزاد، چرا دو جنبش به کودتا انجامید، روزنامه شرق، ش ۷۶۴، ۸۵/۲/۳۰.
۲۷. صنعتی، محمد، هراس از آزادی، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۳۸، ۸۵/۵/۱، ص ۸.
۲۸. خلیلی، نسیم، توده ناآگاه و شکست مشروطه، روزنامه شرق، ش ۷۵۹، ۸۵/۲/۲۴.
۲۹. ضمیران، محمد، تحلیل گفتمانی جنبش مشروطه (کامیابی و ناکامی تجربه مشروطه)، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۰، ۸۵/۵/۳، ص ۹.
۳۰. جلالی فراهانی، احمد، غروب اصلاحات، طلوع استبداد، اعتماد ملی، ش ۸۵/۵/۱۴، ۱۴۹، ص ۱۰.
۳۱. علی‌اکبری، معصومه، ما پیش‌رفته‌ایم یا فرورفته‌ایم؟ روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۵۰، ۸۵/۵/۱۵، ص ۹.
۳۲. خوش‌کام، معصومه، رادیکالیسم سیاسی مساوات، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۹، ۸۵/۵/۱۴، ص ۱۰.
۳۳. قاضی، محمود، محمد ولی‌خان خلعت‌بری سپهسالار اعظم، روزنامه شرق، ۸۵/۳/۳، ش ۷۶۵.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی